

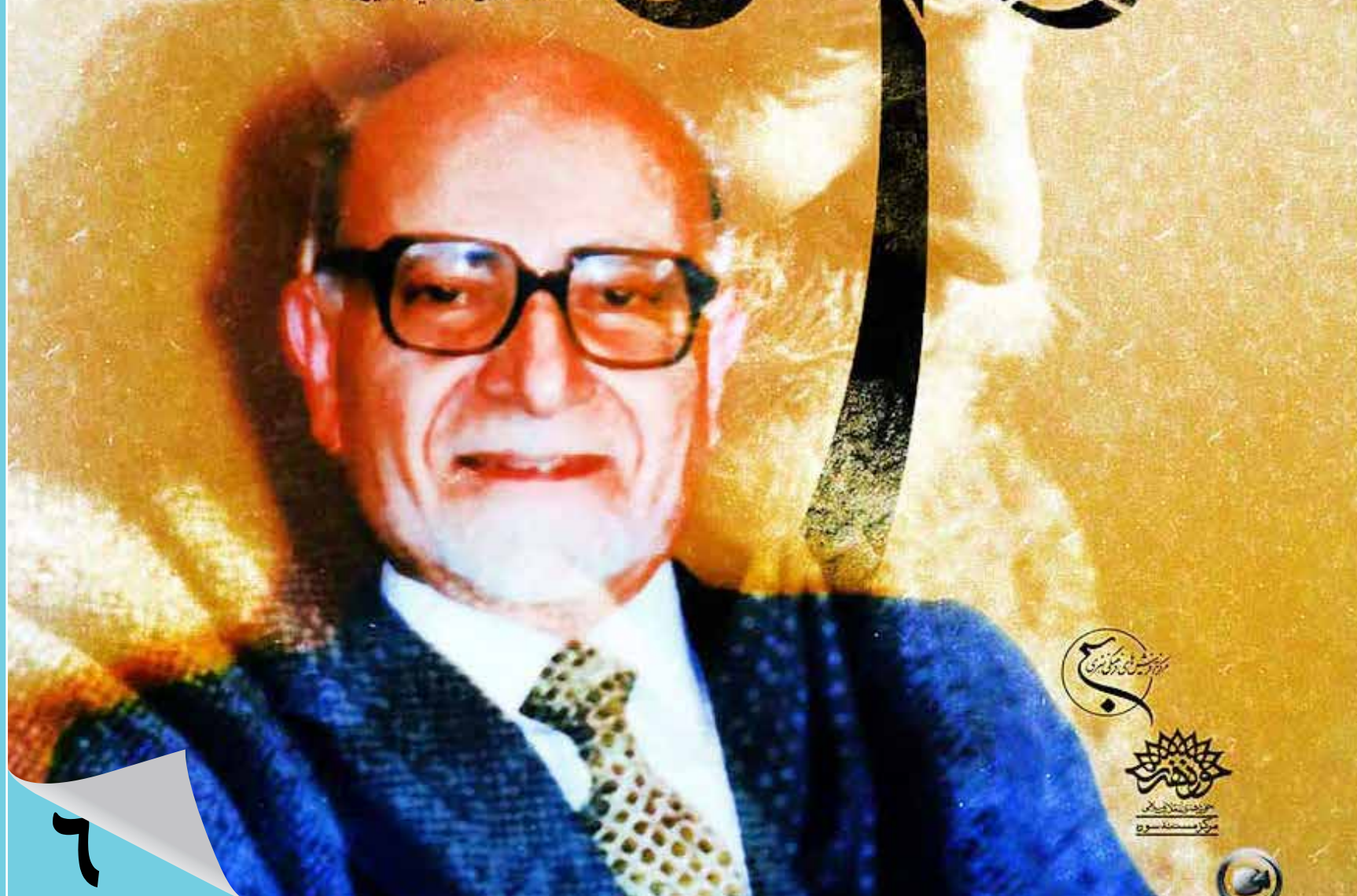
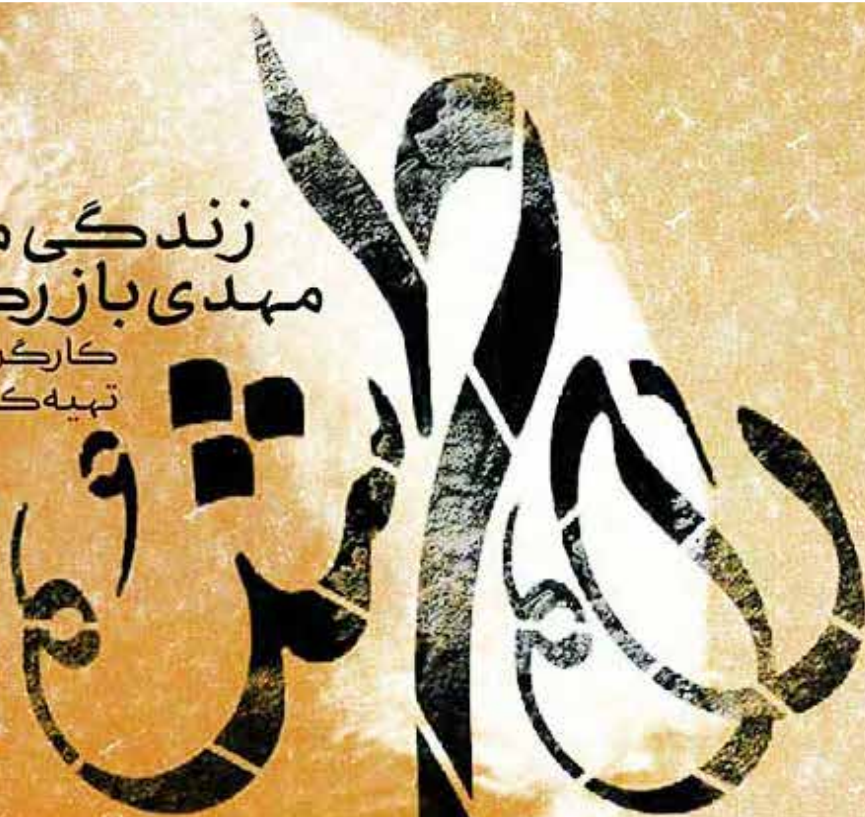
«علی کوچولو»؛ آن مردِ بزرگ!

گفت و گوبا «علی فلاحت» تهیه کننده انیمیشن «علی کوچولو»
(صفحه ۲۲)

زندگی مهندس مهدی بازرگان

کارگردان: علی ملاقلی پور
تهیه کننده: محمد امین نوروزی

مدیر تصویر برداری: رضا تیموری
تدوین: شهاب بشیری
جلوهای ویزه رایانه ای: حسن پيله ور
صدا بردار: علی ذوالفقاری
صدا گذار: مهرشاد ملکوتی
مشاور تاریخی: حسن روزی طلب
تحقیق و پژوهش: علی ملاقلی پور
محمد امین نوروزی، حامد تقی زاده
عکس: سمیه میری



پدر معنوی

نگاهی به مستند «راه طی شده»

میکائیل دیانی: روزنامه نگار

«راه طی شده»، آخرین اثر از علی ملاقلی پور در سال جاری را بایستی جزو پنج مستند مهم سال جاری، در حوزه سیاسی دانست؛ مستندی که اگرچه جشنواره سینما حقیقت آن را نپذیرفت؛ اما در همان روز رونمایی در سالن حوزه هنری و جنگالی که در مراسم به پا شد، به همگان ثابت کرد که باید چشم‌ها به سویش برگردد و این فیلم مورد توجه قرار گیرد.

«راه طی شده» از چند جهت حائز اهمیت و نقد است که شاید اولین وجه اهمیت آن، توجه به شخصیت «مهندس مهدی بازگان» است. بعد از چهل سال برای اولین بار است که شخصیت مهدی بازگان به صورت جدی مورد بررسی قرار گرفته و نقاط مثبت و منفی «نخست وزیر موقت ایران» را زیر ذره بین داده است. اهمیت مضاعف این مسئله، آن است که به جای بررسی شخصی بازگان، خط فکری بازگان مورد بررسی قرار گرفته. «راه طی شده» در واقع همان راه طی شده ایست که از «ابوالحسن فروغی» شروع شده، در بازگان بسط یافته و به رجوی‌ها ختم شده. این مسیر فکری، جریانی است که زاویه اولیه آنها را با ملی‌گرایی و مذهب‌گرایی در یک دوره طولانی مدت فرسنگ‌ها با ملیت و اسلامیت جدا انداخته.

وجه دیگر اهمیت مستند «راه طی شده» را باید در فرم آن جستجو کرد. به نظر می‌آید «علی ملاقلی پور» ریسک بزرگی را در فرم راه

طی شده انجام داده که بنا به نظر مخاطبان، تاکنون موفق بوده است. استفاده از «آینه» در طول مستند، می‌توانست مخاطب را خسته کند، خصوصاً در چند دقیقه اول فیلم، این حس را می‌توان در چشمان مخاطب احساس کرد؛ اما به مرور حضور آینه عادی می‌شود و در بزنگاه‌ها اهمیت محتوایی آینه در کار، ظهور و بروز پیدا می‌کند. به واسطه استفاده از آینه می‌توان مستند «راه طی شده» را در ده آثار «هنر و تجربه» نیز گنجانند. آینه در واقع نشان از بازنمایی راه طی شده در اعصار مختلف و در گروه‌های سیاسی دارد. رجوی با ایستادن در مقابل آینه می‌تواند بازگان درون خود را ببیند و بازگان با ایستادن در برابر آن، فروغی را! و همه اعضای نهضت آزادی بازگان را! و آنجا که همه آینه‌ها با شلیک گلوله از لای کتاب «راه طی شده» می‌شکند مخاطب این را می‌فهمد که این مسیر بیراهه‌ای بوده که در نهایت منجر به ترور و خشونت شده است.

آینه البته به لحاظ فرمی، یک کاربرد دیگر را داشته و آن مقابله با ادعای تقطیع است که درباره همه مستندهای سیاسی بیان می‌شود. کنار هر مصاحبه‌شونده، آینه‌ای قرار دارد تا پشت دوربین (یعنی سؤال‌کننده که علی ملاقلی پور است) و مقابل دوربین (سؤال‌شونده که عموماً اعضای نهضت آزادی هستند) بدون تقطیع نماها هم حرف و هم انتقادها به صورت شفاف مشخص باشد و هر دو در یک نما باشند.

در وجه منفی فیلم باید این را هم گفت که در بخش‌هایی از کار، تکثیر آینه‌ها اگرچره (غلو)

شده و گاهی حواس مخاطب را از متن فیلم، پرت می‌کند، گاهی این آینه با زاویه دوربین و مخاطب نیز نمی‌خورد و اذیت‌کننده است که شاید نمونه بازگان در گفت‌وگو با نوه مهندس بازگان به چشم آید.

وجه دیگر اهمیت مستند را می‌توان در محتوای مستند بررسی کرد. تا قبل از مستند «راه طی شده» کمتر به نسبت «نهضت آزادی» و «سازمان مجاهدین خلق (منافقین)» توجه می‌شد و همواره آنچه از شخصیت بازگان رسانه‌ای شده بود، اتفاقاً فردی بود که گرایش به سازش و صلح داشت. نهضت آزادی با جنگ تحمیلی و ادامه آن مخالف بوده است، اهل رفتارهای پارتیزانی و انقلابی نبوده و این نقل قول در زمان دولت موقت از بازگان مشهور است که «انقلابیون، دولتی انقلابی و بولدوزر را می‌خواهند. امام بولدوزر می‌خواهد ولی من پیکان هستم.»

حالا در مستند راه طی شده با بازگانی‌ای مواجهیم که در نیمه اول دهه چهل، روبه حنیف‌نژاد کرده که «دیگر باید اسلحه برداری» و «باید کاری کند کارستان!» و با انگشتان دست و نشان دادن هفت تیر؛ منظور خود را از آن کار «مبارزه مسلحانه» بیان می‌کند و پدر معنوی برای منافقین می‌شود. پدر معنوی که در دهه شصت، در همان زمانی که منافقین بر روی مردم ایران هم اسلحه کشیده بودند از سوی بازگان «فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم» خطاب می‌شوند. بازگان بعد از راه طی شده، برای ما آن بازگان سابق نیست؛ بلکه بازگانی است که سرچشمه

مبارزات مسلحانه آن‌هم از جنس التقاطی آن می‌شود. مبارزاتی که اگرچه خود را صاحب صلاحیت و لیاقت برای شرکت در آن نمی‌داند اما فرزندان خود را برای آن هدایت می‌کند. این مستند از حیث تاریخ‌نگاری، قابل استناد است و از آن جهت که بیش از همه، سراغ نزدیکان و اطرافیان مهندس بازگان رفته، کمتر محل خدشه جان‌به‌گری و سوگیری است، و وجود آینه‌ها به کمک آمده که از تهمت تقطیع هم بری باشد. ورودیه مستند، اهمیت بازگان را در جریان ملی شدن صنعت نفت و بعد از آن بیان می‌کند و این را به مخاطب می‌فهماند که بازگان اتفاقاً در کار اجرایی، قابل قبول بود؛ اما نهضت آزادی و بازگان از جایی لطمه خورد که خود را در مقام تئوریسین دینی قرار داد و حالا می‌خواست از ترمودینامیک، اسلام را استخراج نماید. در انتهای فیلم از همین مسیر مستند است که مخاطب به این نتیجه می‌رسد که «بازگان نه کاملاً ملی بود و نه کاملاً مذهبی!»

اما در خط روایی مستند، می‌توان باز ایرادی را نیز موجه دانست و آن خروج کامل از بازگان و دوباره بازگشتن در آن است. به عنوان مثال در توضیح شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق، مستند کامل از موضوع بازگان خارج می‌شود و بعد از چند دقیقه، دوباره به بازگان باز می‌گردد و این می‌تواند حوصله مخاطب را سرببرد، مستند پیرامون راه طی شده است و نه بازگان؛ سازمان مجاهدین هم بخشی از این راه طی شده بودند!



استاد رحیم پور ازغدی در نشست «مبانی سینمای سفارشی، سفارش خوب و بد»

سفارش؛ منشأ هنر است

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی عنوان کرد: به هر حال به لحاظ مضمونی، امکان ندارد محصولی ارائه شود که درباره چیزی نباشد. مسئله دربارگی بسیار مهم است. دربارگی یعنی درباره چیزی بودن. آیا فیلم یا اثر هنری ای داریم که درباره چیزی نباشد؟ این بی معناست. وقتی درباره چیزی حرفی می زنیم، در برابر آن مسئولیم. حتی وقتی حرفی هم نزنیم مسئولیم؛ چون از ما پرسیده می شود که چرا درباره فلان موضوع چیزی نگفتی. آنهایی که می گویند ما دنبال ایدئولوژی خاصی نیستیم، دنبال ایدئولوژی «من محوری» هستند و آنجا که حرفشان را زنند، پیرو ایدئولوژی منافع بوده اند. پس هراتر هنری ای هدفی دارد، چون درباره موضوعی است. حتی فیلم های کمدی محض هم معنا دارد. شاید هدفشان خنده تلخ، خنده متفکرانه، درد، غفلت، شادی و... باشند.

ایشان اضافه کرد: هنر، زبان همه گونه هاست. در همه مقوله ها از قبیل تاریخ هنر، زبان شناسی، روان شناسی، جامعه شناسی، اخلاق و... هنر و مقوله دربارگی را می بینید. شرط لازم هنر، درباره چیزی بودن است. هنر غیر سفارشی وجود ندارد و حتی زمانی که کسی نباشد، سفارشی از درون شکل می گیرد. یک هنرمند مکتبی، انگیزه اش را از جایی نمی گیرد. مؤمن واقعی، نوکر حق است و همیشه ته دلش می گوید، من کارمند عقایدم هستم؛ ولی هنرمندی که مسئولیت شرعی سرش نمی شود، منافع خود را در نظر می گیرد. سینما ذاتاً امر و نهی می کند. هراتر هنری ای توصیه ای دارد. باید دید هر هنرمند چه چیزی به شما می دهد و چه چیزی از شما می گیرد.

عدالت و شریعت کار نکنیم سراغ مکتب «من مرکز عالم هستیم» رفته ایم و به جای اینکه بگوییم خدا مرکز عالم است و به دیگران کمک کنیم، معیارمان سود می شود.

وی با بیان اینکه «بحثی که در هنر برای حقیقت یا برای نفسانیت وجود دارد، در بازار و اقتصاد هم وجود دارد» خاطرنشان کرد: بُرد بُرد باید در اقتصاد وجود داشته باشد و نه در سیاست. کما اینکه گاهی در سیاست منجر به باخت برد می شود. عده ای برای عدالت وارد سیاست می شوند و برخی هم برای کاسبی و اگر جامعه دینی باشد از ادبیات دینی هم استفاده می کنند. آنها یک نظام دوقطبی بین خدا و انسان درست کرده اند. آنها یا خدا یا انسان را در نظر می گیرند. سنت خدا را انتخاب می کند و مدرنیته انسان را. در تفکر اسلامی خداوند منافعی ندارد و فقط در اندیشه نفع و ضرر انسان است. خداوند می گوید هر کس مرا فراموش کند، خود را فراموش می کند. خدا، هر واجب و حرام و دخالتی که کرده است، برای نفع و ضرر ماست نه او. لذا تقابل انسان و خداوند نداریم. خداوند می فرماید هر وقت مرا فراموش می کنید، قربانی اصلی، انسان است. یا در جای دیگری می فرماید: هر کس یاد مرا فراموش کند، دچار زندگی نکبت بار می شود. رحیم پور ازغدی ادامه داد: کسی که معتقد به «هنر برای هنر» است، هدف نفسانی دارد. این مانند آن است که در بازار بگوییم پول برای پول. پول که به خودی خود معنایی ندارد و اعتبار پول است که به انسان قدرت می بخشد. حتی سیاست برای سیاست، فن بازی برای قدرت است و انتهای آن کسب قدرت و لذت برای فرد است.



انسانی عبث نیست. حسن رحیم پور تأکید کرد: تعلیم و تربیت، خانواده، زن، تغذیه همه اثر دارد و همه این ها موقعیت انسانی ما را می سازند. همه ما با توجه به نقش اراده انتخابگر هستیم. پس انتخاب شده، انتخابگر هم می تواند باشد. اگر کسی گفت من به رسانه یا سینمایی می اندیشم که در خدمت هیچ تفکری نیست، یا نمی فهمد چه می گوید، یا می فهمد. آن فرد درست در لحظه ای که می گوید سینما نباید هدفی را دنبال کند، همین حرف خودش یک ایده و هدف است. درست مثل کسی که می گوید تناقض محال نیست، که اگر بپذیرد یعنی نقیض آن هم درست است. «گئورگ گادامر» می گوید: از هر گزاره ای، هر تفسیری را می توان داشت. مارکسیست ها می گویند چیزی در دنیا ثابت نیست؛ یا این گزاره ثابت است یا نیست. اگر نیست پس او اصلاً حرفی نزده است.

استاد ازغدی یادآور شد: برخی از هنرمندان می گویند هنر اصيل در خدمت چیزی نیست. اگر این حرف درست باشد و هنر در خدمت کسی نباشد برای آن فرد چه منفعتی را داشته است؟ اگر برای کسی آبی نداشته برای او که نان داشته است. پشت بی فلسفه ترین حرف ها نیز فلسفه ای نهفته است؛ ولی ممکن است غلط باشد. اینکه می گویند هنر، فلسفه ندارد یعنی از فلسفه پوچی و ابزورد دفاع می کند. برخی می گویند برای دل خودم فیلم می سازم و این یعنی آن فرد تابع فلسفه اصالت لذت است.

۹۹ درصد این بهانه ها برای پول و شهرت است. این موضوع دو حالت دارد. اگر برای

به گزارش خبرنگار «فانوس»، نشست «مبانی سینمای سفارشی، سفارش خوب و بد» با حضور استاد «حسن رحیم پور ازغدی» در پنجمین روز جشنواره مردمی فیلم عمار در سینما فلسطین برگزار شد. استاد ازغدی در ابتدای این نشست، با طرح این سؤال که «آیا هنری که سفارشی نباشد هم وجود دارد یا خیر» عنوان کرد: مفهوم سفارش دو بعد دارد؛ یک بعد معنای منفی دارد. گاهی هنرمند و فاعل انسانی، فاقد انگیزه درونی برای کار هنری است و ممکن است به آن کار علاقه ای نداشته باشد. گاهی هم برای منفعت، سراغ هنر می رود. گاهی هم معنی سفارشی بودن هنر، این است که براساس ایمان و جانب دارانه باشد و براساس ایمان و اخلاص انجام شده باشد. گاهی هنر قرار نیست مشکلی را حل کند و باید دید مشکل دیگران را حل می کند یا برای دیگران مشکل ایجاد می کند، پس دیگران هم به طور جدی مطرح هستند.

ایشان افزود: در حوزه فرهنگ و هنر و در حوزه تعلیم و تربیت این جریان تفاوت می کند. ما هیچ هنری نداریم که معنا و مفهومی نداشته باشد، حتی آن هنری که بی غرضانه باشد. جدا از نیت مؤلف، آن کار، اثر خود را بر مخاطب می گذارد. کسی ممکن است در مغازه خود اشیایی برای فروش داشته باشد که بر مبنای خواست مشتری و سفارش است. این اصلاً سفارش بدی نیست و معامله پایاپای است. اما در رسانه و اخلاق، بحث دقیق تر و حساس تر می شود. آنجا نمی توانیم بگوییم من هیچ نظر خاصی درباره انسان و اخلاق ندارم؛ ولی وارد روح و فکرو می شوم. هنرمند می تواند انگیزه را از مشکلات مردم و وجدان دینی مذهبی خود الهام بگیرد.

رحیم پور با طرح این سؤال که «آیا صورت گرفتن فعل انسانی بدون انگیزه و سفارش به معنای خواستگاه عمل، ممکن است یا خیر» ادامه داد: هر کس هر کاری که می کند سفارشی است. منشأ برخی از سفارش ها نفس و برخی دیگر عقل ماست. گاهی هوس های ما به ما دستور می دهند پس ما عمل بی سفارش نداریم. به خاطر همین است که گاهی ما از بیرون سفارش می گیریم و این کار به این معنی است که با این اندیشه و این نوع انسان شناسی بیعت کرده ام. هیچ عمل انسانی ای، عبث و بیهوده نیست. انسان کار عبث به اختیار خود انجام نمی دهد، حتی دیوانگان که فقط هدفشان تفاوت دارد. حیوانات نیز بی دلیل حمله و یا فرار نمی کنند. گیاهان نیز در رشد و یا خشک شدن دلیل دارند ولی فقط تصمیم گیرنده نیستند. تصمیم فاعل



انگشتر حاج قاسم برای کارگردان «عابدان کهنز»

نشست خبری مستند بلند «عابدان کهنز» در سالن یک سینما فلسطین

به گزارش خبرنگار «فانوس»، در پنجمین روز از اکران‌های مرکزی نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار، نشست خبری مستند «عابدان کهنز» با حضور مجید رستگار، کارگردان، امیرمهریزدان، تهیه‌کننده، علی نصیرنژاد، آهنگساز و حاج خدایار بهرامی از مسجد حضرت امیرالمؤمنین کهنز برگزار شد.

حاج خدایار بهرامی در ابتدای این نشست در سخنانی درباره «کهنز» شهرستان شهریار گفت: این منطقه ۲۴۰ پاسدار، جوانی‌شان را برای پاسداری از ارزش‌های دینی و اسلام فدا کردند. وی با اشاره به اینکه شهید «مصطفی صدر زاده»، به عنوان یکی از شهدای مدافع حرم این منطقه، همه زندگی و جوانی خود را وقف فرهنگ دفاع مقدس کرده بود، افزود: خانواده شهید صدر زاده، همگی زندگی‌شان را در راه ارزش‌های دینی به طبق اخلاص گذاشته‌اند، به همین دلیل طبیعی است که فرزندی مانند شهید «مصطفی صدر زاده» را تقدیم اسلام کنند.

بهرامی توضیح داد: زمانی که انقلاب اسلامی در کشور ما صورت گرفت، توان دفاعی لازم را نداشتیم چرا که بسیاری از افراد ارتش ما یا اعدام، متواری و یا بازخرید شده بودند، دشمن از این فرصت استفاده کرد تا کشور ما را نابود کند اما با روی کار آمدن یک ارتش ابتدایی به نام سپاه، امروز کشور ما با مقتدرترین ارتش‌های دنیا مقابله می‌کند.

وی اضافه کرد: امروز سپاه توانسته دو سرزمین بزرگ اسلامی را نجات دهد. اما با این وجود هنوز جای دو ارتش دیگر مانند ارتش اقتصادی و فرهنگی خالی است. ارتش اقتصادی این سرزمین باید به جایی برسد

که بتواند با قدرت‌های اقتصادی زمین مقابله کند، همچنین ارتش فرهنگی که به شدت ضرورت آن احساس می‌شود نیز باید بتواند در بخش فیلم‌سازی و تئاتر با قدرت‌های فیلم‌سازی دنیا مانند هالیوود مقابله کنیم و آنها را از اندیشه مردم زمین در بحث مسائل اجتماعی و اعتقادی پس بزنیم. امید دارم روزی به دست جوانان این سرزمین این موضوع محقق خواهد شد.

بهرامی بعد از این سخنان، انگشتری خود را که به یادگار از حاج قاسم سلیمانی گرفته بود، به مجید رستگار، کارگردان مستند اهدا کرد.

رستگار نیز در سخنانی در این نشست گفت: معتقدم با وجود این فیلم ۱۲۸ دقیقه‌ای نتوانسته‌ایم از زندگی مردم «کهنز» روایت کاملی داشته باشیم. زمان فیلم در ابتدا ۱۸۰ دقیقه بود اما به دلیل بلند بودن تکه‌هایی از فیلم را حذف کردیم، سعی داریم در آینده زمان فیلم را کوتاه کنیم تا قابلیت فیلم برای مخاطب بهتر و جذاب‌تر باشد.

وی افزود: موضوع فیلم، روایت زندگی افرادی است که به خاطر داشتن یک عبادتگاه، تلاش‌های زیادی انجام می‌دهند و با کمک مردم، مسجد حضرت امیرالمؤمنین (ع) را می‌سازند. اسم فیلم را به خاطر روایت زندگی افراد عابد و زاهد، «عابدان کهنز» گذاشتیم. کارگردان مستند «عابدان کهنز» تأکید کرد: این فیلم، به عنوان اولین کار رسمی مستند، ارزش زیادی برای من دارد، این فیلم با کتابی به اسم «سرباز روز نهم» که به بنده داده شده بود، شروع شد. فصل دوم این فیلم را هم «سربازان روز دهم» نام‌گذاری کردیم.

رستگار با اشاره به این‌که این کتاب در

خصوص شهید مدافع حرم «مصطفی صدر زاده» بود و توسط واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در خصوص این شهید تحقیقات زیادی شده بود، تصریح کرد: بزودی کتابی هم در خصوص زندگی حاج آقا بهرامی و شهیدان «کهنز» شهرستان شهریار، منتشر خواهد شد.

وی با تأکید بر این‌که برای ساخت مستند زندگی شهید «مصطفی صدر زاده» تحقیقات زیادی شده بود، گفت: بخشی از تحقیقاتی که توسط تیم تاریخ شفاهی دفتر مطالعات فرهنگی انقلاب اسلامی انجام شده بود، در سه بخش ساخت مسجد، نحوه آمدن این افراد به مسجد و شهدای «کهنز» در این مستند ساخته شد.

این مستندساز با بیان این‌که ساخت این فیلم طی ۸ جلسه و به مدت یک سال و ۲ ماه به طول انجامید، یادآور شد: معتقدم به دلیل زمان فیلم ما نتوانستیم به درستی زندگی نامه شهید صدر زاده را به تصویر بکشیم. ما در این فیلم حتی ۱۵ دقیقه از اتفاقاتی را که در فتنه ۸۸ رخ داد، به دلایل مختلفی حذف کردیم. در دولت فعلی درست نبود که قسمت‌هایی از این فیلم منتشر شود اما شاید در ۲ سال آینده بخش‌های حذف شده را به فیلم اضافه کنیم. مهریزدان تهیه‌کننده مستند «عابدان کهنز» نیز با اشاره به اینکه ردپای شهدای «کهنز» به خوبی در فیلم مشاهده می‌شود، گفت: بدون شک، رمز فهمیدن فیلم، درک همین موضوع است. فکر می‌کردیم که حجم و بلند بودن زمان فیلم، بیننده را خسته کند، اما فیلم را به افراد زیادی نشان دادیم و خوشبختانه، هیچ شخصی از دیدن آن احساس خستگی نکرد و

رضایت خود را از تولید این فیلم اعلام کرد. وی در پاسخ به سؤالی درباره ساخت مجموعه چند قسمتی این مستند تأکید کرد: به دلیل این‌که صدا و سیما، همیشه در زمان پخش چنین فیلم‌هایی به ما کم لطفی می‌کند، علاقمند به ساخت قسمت‌های دیگر نیستیم. البته معتقدم این فیلم اگر چند قسمتی شود، جذابیت خود را از دست می‌دهد. در آینده این مستند، از طریق سایت «عمار یار» عرضه خواهد بود.

تهیه‌کننده مستند «عابدان کهنز» با اشاره به این‌که این کار، توسط دفتر مطالعات جبهه انقلاب فرهنگی ساخته شده است، یادآور شد: این عزیزان با همه وجود برای ساخت این مستند زحمت کشیدند و حاصل این فیلم به گونه‌ای شد که امروز همه از ساخت و تولید آن راضی هستند.

نصیرنژاد آهنگساز این مستند نیز در سخنانی کوتاه، با بیان این‌که در این فیلم قدم به قدم ردپای شهدای «کهنز» شهرستان شهریار احساس می‌شود، اظهار داشت: در ابتدا برای ساخت آهنگ این فیلم تعلل می‌کردم اما بعد به خواست خدا توانستم موسیقی مناسب را برای این مستند بسازم.

گفتنی است مستند «عابدان کهنز» روایت شکوفایی و بالندگی شهدای مدافع حرم «مصطفی صدر زاده»، «سجاد عفتی» و «محمد آژند» و جانبازان مدافع حرم «امیرحسین حاجی نصیری» و «رضا سلمانی» در مسجد امیرالمؤمنین (ع) «کهنز» شهریار است.



گزارش تصویری رونمایی از مستند عابدان کهنز



حضور هادی آرزوم در مراسم رونمایی



استقبال پرشور از مستند



حضور جانباز مدافع حرم امیرحسین حاجی نصیری (سوزه مستند)



سوزه های مستند عابدان کهنز در کنار عوامل تولید



کارگردان عابدان کهنز در کنار مادر شهیدان خالقی پور در حاشیه رونمایی

اخبار اکران‌های مردمی



استان: مازندران
شهر: بابل
مکان اکران: سالن اجتماعات کتابخانه امام علی (ع)
تاریخ اکران: ۱۳۰۳
آثار اکران شده: علمدار، گیت ویژه



استان: فارس
شهر: نورآباد ممسنی
مکان اکران: منزل شخصی
تاریخ اکران: ۱۳۰۳
آثار اکران شده: با اجازه خدا، کلاس نقاشی



استان: خراسان رضوی
شهر: چناران
مکان اکران: مصلی نماز جمعه
تاریخ اکران: ۱۴۰۱
آثار اکران شده: بازار محبت



استان: همدان
شهر: نهاوند
مکان: مصلی نماز جمعه
تاریخ اکران: ۱۴۰۱
آثار اکران شده: شام هیئت، شیرینی



استان: مازندران
شهر: امیرکلا
مکان: سالن اجتماعات امام حسن (ع)
تاریخ اکران: ۱۴۰۱
آثار اکران شده: ارباب جنگ



استان: آذربایجان شرقی
شهر: بستان آباد
مکان اکران: مدرسه نمونه دولتی خلیج فارس
تاریخ اکران: ۱۴۰۱
آثار اکران شده: علی کوچولو، تعمیر در مدرسه

سینما خاور

روایت «علی سبجانی» اکران‌کننده و مستندساز شهرستان بیرجند

«علی سبجانی» اکران‌کننده ۲۶ ساله اهل بیرجند خراسان جنوبی است. وی در کنار اکران‌های مردمی، دو مستند را کارگردانی کرده است و اکنون هم در حال ساخت مستند است. سبجانی از چهار سال پیش با جشنواره عمار آشنا شده و به صورت تیمی برنامه‌های اکران را انجام می‌دهند.



گروه اکران شهید ابراهیم هادی

از جشنواره پنجم و از طریق آقای کریمیان مسئول وقت جشنواره با جشنواره مردمی عمار آشنا شدم. در ابتدا شروع به اکران فیلم‌های جشنواره کردم و یکی دو تا فیلم (دی‌وی‌دی) دیدم. بعداً بقیه فیلم‌ها را گرفتم و همه را دیدم و کم‌کم با فضا آشنا شدم.

در بحث اکران در بیرجند بصورت تیمی عمل می‌کردیم. از آقایانی که با ما همکاری می‌کردند، آقای مسگرو آقای قاسمی که از ابتدا با ما بودند؛ ولی بعدها افراد بیشتری اضافه شدند. تیم ما حدود ده نفر هستند که تقریباً فعال‌اند و در کار تخصصی هستند. البته الان بیشتر اکران‌های مان تحت عنوان گروه اکران شهید ابراهیم هادی انجام می‌گیرد و اکران فیلم‌های عمار، بخشی از کار ماست. از جشنواره پنجم تا به حال به اندازه بیست، سی تا اکران داشتیم.

سینماسیار

از خلاقیت‌های ما در اکران این بود که یکی از دوستانمان زحمت کشیدند و خاوری هماهنگ کردند؛ که در آن فیلم اکران می‌کنیم و اسمش را سینما سیار گذاشتیم. همه دوستان سوار خاور می‌شویم. به روستاهای اطراف بیرجند می‌رویم و اکران فیلم انجام می‌دهیم. کارها بین اعضا تقسیم می‌شود. یک نفر مسئول فنی است و یک نفر هم راننده ماشین. برخی در پخش کردن و چین و سایل موقع اکران کمک می‌کنند و گروهی در حوزه تولید محتوا فعالیت دارند.

انتخاب مکان اکران

در بحث اکران بیشتر سعی می‌کنیم مناطقی را که به نظر خودمان جواب می‌دهد، انتخاب کنیم. مثلاً مناطقی که کمتر می‌توانند به سینما بروند.

برای اکران مکان ثابت برای خودمان تعریف نکرده بودیم. در مدارس یا مساجد و پارک‌ها اکران می‌کردیم. مثلاً مسجد حضرت ابوالفضل روستای علی‌آباد یا مسجد حاجی‌آباد بیرجند که سه تا چهار اکران آن‌جا داشتیم. در پارک دولت و پارک پروفیسور معتمدزاد هم اکران داشتیم. پارک دولت که تقریباً سه بار در آن‌جا اکران داشتیم، در منطقه آیرتمان نشین بیرجند است و پارک شاخصی در شهر است. شهید گمنامی هم در پارک دفن است که از لحاظ فرهنگی در کار ما موثر بود. تراکم جمعیت، خصوصاً بچه‌های زیرپانزده، شانزده سال در آنجا زیاد است. ما سعی کردیم انیمیشن‌های جشنواره عمار یا غیران را آنجا اکران کنیم. با این روش بیشتر جواب می‌گرفتیم. آن‌جا هر شب حدود ۱۵۰-۲۰۰ نفر برای تماشای فیلم‌ها می‌آمدند.

یکی دو بار هم که در سینما همایش برگزار شد، قبل از آن دو یا سه کلیپ عمار پخش می‌کردیم تا مخاطب ببیند. در این اکران‌ها جمعیت خوب آمده بودند. مثلاً «علمک»

را که پخش کرده بودیم، تقریباً ۷۰ درصد می‌خندیدند یا مثلاً نماهنگ را که پخش می‌کردیم همه تماشا می‌کردند. ظرفیت سالن تقریباً ۲۷۵ نفر است که آن زمان ۲۲۰ نفر آمده بودند.

استقبال مخاطبین

برخی مستندها استقبال بیشتری از آن‌ها می‌شد. مثلاً «شاهزاده روم» و «علمک». مستندهایی شبیه علمک زیاد ساخته شود. در اکران‌های روستایی بیشتر فیلم داستانی جواب می‌دهد یا مستندهایی مثل «بالاتراز ۲۰». از مجموعه «بختک» و «رو به قبله» هم استقبال خیلی خوب شد. این فیلم‌ها را که می‌گذاشتیم، مردم با اشتیاق نگاه می‌کردند و نمی‌رفتند؛ حتی به جمعیت اضافه هم می‌شد.

جذب مخاطب

گاهی اوقات سعی می‌کردیم قبل از اکران در روستاها تحقیق کنیم تا به فراخور آن روستا مستند پخش کنیم. معمولاً با یک نفر در روستا هماهنگ می‌کردیم و از همان شخص سؤال می‌کردیم که عمدتاً مشکل روستای شما چیست؟ یا مثلاً بیشتر چه رده سنی مخاطب اکران هستند؛ تا مستند مناسبی انتخاب کنیم.

در بحث جذب مخاطب ما با توجه به تجربه‌ای که داشتیم، سعی می‌کردیم در ابتدای هر اکران در حد ۴۰ دقیقه اول، فیلم‌های جذاب پخش کنیم. می‌دانستیم این فیلم‌ها بیشتر مخاطب دارد. مثل علمک یا مجموعه «بختک». می‌دانستیم تقریباً ۹۰ درصد جمعیت پایش می‌نشیند. فیلم داستانی «تکخوان» هم خیلی خوب بود و مخاطب را جذب می‌کرد تا جایی که بعد از آن بچه‌ها با قسمت آخرش آهنگ را تکرار می‌کردند.

بیشتر مخاطب‌های ما اکثراً از سن ۱۹-۲۰ سال به پایین هستند. ما همیشه سعی مان بر این بوده که مستندهایی را انتخاب کنیم تا متناسب با سن مخاطبان باشد. اگر هم بخوایم مستند اکران کنیم، بیشتر از یک ربع اکران نمی‌کنم تا مخاطب متفرق نشود. یکی از راهکارهای ما برای جذب مخاطب این بود که از داخل فیلم سؤال طرح کنیم و آخر اکران جایزه بدهیم. این کار باعث می‌شد مخاطب توجه بیشتری به مستند داشته باشد و اکران موفق‌تری داشته باشیم.

مخاطب را نباید به هر قیمتی پای مستند نشاند

همین امسال در یک مجموعه فرهنگی برای اکران رفته بودیم. گفته بودند ما یک برنامه برای خانواده‌ها داریم، شما هم بیایید و بین مراسم اکران داشته باشید. ما فکر کردیم آنجا مجموعه فرهنگی است و یک مستند خوب باید بخش شود. مستند نیم ساعته

با نام «عکس‌العمل» پخش کردیم که راجع به فرزندآوری بود؛ ولی از آن جایی که به مخاطب نگفته بودند در بین برنامه‌ها اکران نیم ساعته مستند دارند، از وسط‌های فیلم مخاطبین بلند شدند و رفتند. در آخر چند نفر بیشتر نماندند.

اکران برای اهل تسنن

اهل سنت در شهرستان بیرجند جمعیت قابل ملاحظه‌ای هستند. من اطلاع دارم که گروهی از اکران‌کنندگان برای آن‌ها در مدرسه، حوزه علمیه یا مساجدشان فیلم اکران کرده‌اند. فیلم‌های از قبیل «تنها میان طالبان».

اکران بلیطی

حدوداً دو سال پیش فیلم داستانی به نام هنگامه داشتیم که در مورد رزمندۀ مدافع حرم بود؛ که در دانشگاه علوم پزشکی برای اکران این فیلم بلیط فروشی کردیم. در مشهد هم با آقای سپهری برنامه‌ای برای اکران پولی داشتیم، اما نه به شکل بلیط فروشی. ما آنجا پاکت می‌دادیم و هرکس، هر قدر می‌خواست داخلش پول می‌گذاشت؛ پول خوبی هم جمع شد. در بحث اکران پولی باید فرهنگ‌سازی شود که مثلاً بلیطی که می‌خرند یا پولی که می‌دهند، باعث بهتر شدن کارها می‌شود.

بازخورد اکران

گاهی در انتهای اکران از مخاطبین بازخورد می‌گیریم. مثلاً موقعی که داریم جمع می‌کنیم می‌گویند: آقا فردا شب هم می‌آیید؟ کی می‌آیید؟ دوباره فیلم پخش می‌کنید؟ ما یک سامانه پیامکی هم مشخص کرده‌ایم برای گرفتن نظرات مخاطبین. در یکی از پیامک‌ها گفته بودند: به شهر بیشه هم بیایید و آنجا فیلم پخش کنید. البته آنجا خودشان اکران‌کننده دارند.

تأمین تجهیزات

تأمین تجهیزات اکران همیشه مشکلات خودش را دارد؛ ولی خدا را شکر ما در این مورد مشکل خاصی نداریم. تقریباً ۶۰ درصد مساجد پروژکتور دارند اما در صورتی که مسجد امکاناتش کامل نباشد، ما خودمان پروژکتور و سیستم صوت داریم تا در روند اکران با مشکل مواجه نشویم.

اکران در مسجد سینما

اکران در مسجد و سینما فرق دارد. پخش فیلم در مساجد از کیفیت بالایی برخوردار نیست. یک نفر که می‌رود روی پرده سینما، بزرگ و با کیفیت فیلم می‌بیند، از اکران فیلم در مسجد استقبال زیادی نمی‌کند. خصوصاً در شهرهایی که سینما دارند این اکران‌ها طرفدار ندارد. اگر بشود که کیفیت اکران در مسجد را بالا برد و مثل سینما بلیط فروشی انجام داد، اکران جذاب‌تری خواهیم داشت. باید این فرهنگ برای مردم ایجاد شود که می‌شود مسجد و سینما را در هم ادغام کرد و این منوط است به داشتن امکانات با کیفیت برای اکران فیلم در مساجد.

فیلم‌های اکران شده نباید تنها مذهبی باشند؛ بلکه از همه نوع فیلم باید بهره برد. فیلم‌های طنزگزینه خیلی خوبی است. مردم طنزهایی را که آخرش خوب تمام شود، بیشتر می‌پسندند؛ یعنی هم نکته اخلاقی داشته باشد و هم طنز باشد.

اکران بیشتر از یک ساعت در مسجد مشکل است. مثلاً یک نمازگزار می‌آید ساعت ۵ نماز بخواند تا ۵:۴۰ دقیقه نماز و قرآن طول می‌کشد؛ بعد یک ساعت یا یک ساعت و نیم هم باید بنشیند برای دیدن فیلم. تقریباً نزدیک دو ساعت می‌شود و نمازگزار وقتش گرفته می‌شود. این هم باید مورد توجه قرار گیرد.

گزارش تصویری روز پنجم سینما فلسطین



استقبال مردم از غرفه اکران مردمی



غرفه فروش کتاب زایو



عکس خانوادگی در غرفه ایران ۱۴۴۴



استقبال کودکان از غرفه محصولات فرهنگی

اولویت‌های پسا‌عمار

سخنرانی «حجت‌الاسلام علی جعفری» درباره چشم‌اندازهای جشنواره عمار



حجت‌الاسلام علی جعفری

مدیر گروه مطالعات اجتماعی

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

«حجت‌الاسلام علی جعفری در این نوشتار در پی بیان اولویت‌های جشنواره عمار است؛ که آن را از دیگر جشنواره‌ها متمایز می‌کند. درواقع مثنی «حزب‌اللهی» بودن آن، اولویتی‌ست فراتر از حرفه‌ای بودن آن؛ به‌همین دلیل است که جشنواره عمار در تمامی بخش‌ها صاحب‌کاندید است؛ و این یعنی برجسته‌سازی هویت انقلابی و حزب‌اللهی در حوزه هنر، فرهنگ و رسانه است. نگارنده همچنین «عمار» را جشن می‌داند و نه جشنواره؛ جشنی برای گرامیداشت تولیدکننده‌هایی که در یک چهارچوب خاص، هویت یافته‌اند.



تأکید بر اهمیت و اولویت مثنی حزب‌اللهی آثار است که موجب می‌شود جشنواره عمار در هیچ بخشی بدون کاندیدا یا برگزیده نباشد در غیر این صورت اگر ملاک اصلی، حرفه‌ای بودن آثار و بعد حزب‌اللهی بودن آن‌ها بود، شاید در طول این سال‌ها می‌بایست در بسیاری از محورها و بخش‌ها حتی یک کاندیدا هم نداشته باشیم. این واقعیت نشان می‌دهد هدف جشنواره عمار بیش از اینکه برجسته‌سازی محصولات و تولیدات ویژه برای بازاریابی و درخشش آن‌ها باشد، برجسته‌سازی هویت انقلابی و حزب‌اللهی در حوزه هنر و فرهنگ و رسانه است.

خود قرار دارد و اینک در کمال جوانی و سرزندگی است. این جشنواره در تحقق هدف اصلی خود، که «نکوداشت هنر و هنرمند انقلابی و حزب‌اللهی» است، کاملاً موفق بوده و توانسته در اندازه‌های یک جشن سینمایی، الهام‌بخش و اعتمادبه‌نفس برانگیز باشد. بقیه پازل بهسازی انقلابی سینمای ایران ارتباط مستقیمی به جشنواره عمار ندارد و برای محقق ساختن آن باید وارد راه‌های نرفته دیگر شد. بر این اساس هر نوع نگاه انتقادی و تحول‌گرا به آیین عمار که با پیش‌فرض بی‌توفیق بودن عمار در بهسازی عمده سینمای ایران، بنای بر ایجاد تغییر و دگرگون کردن آن دارد، اساساً غلط است. امروز مهم‌ترین وظیفه‌های پاسداری از این میراث فرهنگی فاخر و گران‌بها و در عین حال دست‌یازیدن به ایجاد دیگر زیرساخت‌های لازم برای تحول بهسازانه در سینمای ایران است. نگرانی راقم این سطور این است که ایده پرطمطراق اما انحرافی تحول و دگرگونی در روند آیینی و خرده‌آیین‌های کنونی جشنواره عمار، اگر آن را به وادی دگردیسی و اعوجاج نکشاند، دچار جوان‌مرگی می‌کند. جشنواره عمار باید با همین دست‌فرمان خوش سال‌های سال ادامه دهد. بقیه توقعات انقلابی را باید از طریق به‌پاداشتن دیگر آیین‌ها و فراپندهای سینمایی دنبال کرد. چه خوب است که مؤسسان و نسل اول دست‌انکاران عمار، خود پیشگام تکمیل دیگر خانه‌های پازل تحول انقلابی سینمای ایران شوند. به نظر می‌رسد که در شرایط پسا‌عماری امروز، دامن‌زدن به تأسیس و راهبری چرخه‌های انبوه «تولید سینمایی فاخر» اگر نه بیشتر، اما حداقل به‌اندازه «جشنواره‌داری سینمایی فاخر» واجد اولویت باشد.

در پایتخت ایران به جشن نکوداشت می‌نشینند. بارزترین شاخص جشن‌بودگی عمار پایین بودن استانداردهای حرفه‌ای آن در ازای استانداردهای صنفی و حزب‌اللهی‌اش است. در این شب، ازمیان تولیدات حزب‌اللهی سینمایی، آن‌ها که بهتر یا به‌اصطلاح حرفه‌ای‌تر هستند برگزیده می‌شوند؛ نه اینکه از میان تولیدات حرفه‌ای و استاندارد سینمای ایران، آن‌ها که حزب‌اللهی هستند برگزیده و تقدیر شوند. تأکید بر اهمیت و اولویت مثنی حزب‌اللهی آثار است که موجب می‌شود جشنواره عمار در هیچ بخشی بدون کاندیدا یا برگزیده نباشد در غیر این صورت اگر ملاک اصلی، حرفه‌ای بودن آثار و بعد حزب‌اللهی بودن آن‌ها بود، شاید در طول این سال‌ها می‌بایست در بسیاری از محورها و بخش‌ها حتی یک کاندیدا هم نداشته باشیم. این واقعیت نشان می‌دهد هدف جشنواره عمار بیش از اینکه برجسته‌سازی محصولات و تولیدات ویژه برای بازاریابی و درخشش آن‌ها باشد، برجسته‌سازی هویت انقلابی و حزب‌اللهی در حوزه هنر و فرهنگ و رسانه است. این نوع هدف‌گذاری جشنی در جای خود، در مرحله‌ای قبل از هدف‌گذاری جشنواره‌ای قرار دارد. به عبارت دیگر دست‌انکاران و سیاست‌گذاران عمار به درستی دریافته‌اند که بدون تأسیس و راهبری یک جشن سینمایی تراز، نخواهند توانست جشنواره سینمایی تراز داشته باشند. همین واقعیت نشان می‌دهد که جریان انقلابی، حتی در چارچوب آیین‌های سینمایی هم در مرحله پیش‌اجتناب قرار دارد و بدیهی است که این توقع حداقلی از عمار را باز هم باید کمتر کرد.

۶- براساس توضیحات پیشین، نکته کانونی مقاله پیش رو این است که جشنواره بخوانید جشن عمار در بالغ‌ترین موقعیت

بوده است؛ اما برپاکردن و ادامه‌دادن جشنواره‌داری تراز برای تحول سینمای ایران از تقدم رتبی برخوردار نیست. به عبارت دیگر تقدم زمانی جشنواره‌داری را نباید به معنای تقدم رتبی آن در بهسازی انقلابی سینمای ایران تصور کرد. بنابراین آغاز ما از جشنواره عمار، آغاز درستی بوده است؛ اما اینکه بپنداریم با این آغاز درست، بخش مهمی از راه تحول را هم پیموده‌ایم اشتباه است. این آغاز علی‌رغم شکوه مهیج و برانگیزاننده‌اش، چیزی کمتر از ۱۰ درصد اتفاقی را که باید در عرصه عمل و میدان سینما بیفتد پوشش می‌دهد. به نظر می‌رسد که توقعات بهسازانه بالا از پدیده‌ای که ذاتاً کمتر از ۱۰ درصد ظرفیت کل را پوشش می‌دهد، یکی از مهم‌ترین آفتی است که می‌تواند جبهه هنری و رسانه‌ای انقلاب اسلامی را دچار خود کند. عمار اگرچه تلاش کرده که بالای ۹۰ درصد این پتانسیل ۱۰ درصدی را بالفعل کند؛ که الحق والانصاف در مسیر ۱۰ درصدی خود پرتوفیق بوده است اما توجه داشته باشیم که حتی اگر همه این ۱۰ درصد را نیز محقق کند، باز ۹۰ درصد دیگر از مسیر مانده که باید از طریق دیگر کنش‌ها و منش‌های سینمایی پیموده شود.

۴- ساختار ذاتاً «جشنی» و نه «جشنواره‌ای» عمار که با تسامح جشنواره خوانده می‌شود؛ هم اساساً به ظرفیت و توان تحولی آن حد می‌زند و هم توقعات حرفه‌ای از آن را پایین می‌آورد. جشنواره، آیینی فرهنگی و راهبردی برای برجسته‌سازی تولیدات تراز است؛ که در چارچوب برخی اهداف ویژه، دارای توانمندی دشت مخاطب‌های عظیم و مصرف‌کننده‌های انبوه است. جشنواره، آیینی برای جهت‌دهی به بازار مصرف و واردکردن شوک‌های ذات‌های به مخاطبان سینما و جلب توجه‌های سیلابی ایشان است. درحالی‌که جشن، آیینی صنفی و هنری برای گرامیداشت تولیدکننده‌هایی است که در چارچوب یک حرفه ویژه یا یک دیدگاه مشخص، جایابی شده و هویت یافته‌اند.

۵- «عمار» علی‌رغم عنوان جشنواره‌ای خود، بیشتر به جشن سالانه هویت موسوم به «هنر حزب‌اللهی‌ها» می‌ماند. حزب‌اللهی‌هایی که هویت سینمایی و هنری خود را در یک شب زمستانی

۱- «جشنواره عمار» وارد هشتمین دهه خود می‌شود؛ درحالی‌که برخی از تحلیل‌گران انقلابی، عمار را جشنواره‌ای همچنان «در مسیر شدن» ارزیابی می‌کنند و می‌پندارند که عمار تا به بلوغ و پختگی خود برسد راه زیاد یا لااقل راه نسبتاً زیادی در پیش دارد. از نظر این تحلیل‌گران حزب‌اللهی شاخص توفیق بخوانید بلوغ عمار تغییرات جدی در وضعیت سینمای ایران است. بنابراین تا سینمای ایران اصلاح نشده، عمار هم به ظرفیت کامل خود دست نیافته است. به عبارت دیگر در این نگاه، شاخص ارزیابی جشنواره عمار چیزی بیرون از خود آن است.

۲- در پس این تحلیل سیاسی، نوعی انگاره همه‌فن‌حریف از پدیده «جشنواره سینمایی» مستتر است؛ که جشنواره را مبدأ و مجری اصلی تحولات سینمایی و پیشران اصلاح یا افساد سینما تلقی می‌کند. شاید تمرکز ویژه سینمایی حزب‌اللهی‌ها بر کلیدزدن باشکوه جشنواره عمار و حمایت همه‌جانبه‌شان از آن که در مقایسه با دیگر همکاری‌ها و همگرایی‌های حزب‌اللهی ایشان قوی‌تر و منسجم‌تر و حرفه‌ای‌تر بوده است در دامن‌زدن به این تلقی بی‌تأثیر نبوده است؛ که اگر دانایان جبهه هنری و سینمایی انقلاب اولین خیز بزرگ و مشترک‌شان را با جشنواره‌داری برداشته‌اند، معلوم است که جشنواره‌داری تراز دال مرکز تحولات انقلاب در سینمای ایران است. در غیر این صورت، جماعت سینمایی حزب‌الله باید عرصه دیگری از کنش سینمایی را برای این همگرایی باشکوه صنفی انتخاب می‌کردند.

۳- باور این حقیر آن است که تقدم زمانی جشنواره‌داری تراز بر سایر کنشگری‌های انقلابی در عرصه سینما، تصمیم درستی بوده است؛ اما برپاکردن و ادامه‌دادن جشنواره‌داری تراز برای تحول سینمای ایران از تقدم رتبی برخوردار نیست.

به عبارت دیگر تقدم زمانی جشنواره‌داری را نباید به معنای تقدم رتبی آن در بهسازی انقلابی سینمای ایران تصور کرد.



فیلم‌های امروز: شنبه‌ها دی ماه

برگ‌هایی از جنایات مجاهدین ضد خلق

«آینه‌های شکسته»

شکل‌گیری بابل‌یون می‌گوید و علاقه‌اش به وطن. ریان، خودش و نیروهایش را نوادگان وهب می‌داند که حالا وظیفه دارند در کنار وطن، از مقدسات شیعیان دفاع کنند.

عراقی که آمریکا می‌خواست آن را چند پارچه کند؛ با قومیت‌ها و طایفه‌های جدا از هم. ولی به مصداق «و مکروا مکرالله والله خیر الماکرین»، مکر و حیلۀ آمریکایی‌ها به سنگ خورد. حالا مسیحیان از مقدسات شیعیان دفاع می‌کنند و شیعیان در کنار اهل سنت، تحت عنوان حشدالشعبی با تروریست‌ها می‌جنگند. اتحاد عراقی‌ها و تشکیل بسیج مردمی، ارمنان جنگ بود.

تا پیش از ورود آمریکا به خاورمیانه، مسیحیان با آرامش در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند. وقوع حادثۀ یازده سپتامبر، پای آمریکا را به منطقه باز کرد. اگرچه در ظاهر، آمریکا دیکتاتوری مثل صدام را از بین برد؛ اما درحقیقت سوغاتش برای منطقه، تفرقه، جنگ و خون‌ریزی بود. سال ۲۰۱۴ میلادی بود که تروریست‌های تکفیری داعش به نزدیکی بغداد رسیدند. در این هنگام بود که مسیحیان عراق در کنار شیعیان و سنی‌ها به مقابله و جهاد در برابر تروریست‌ها برخاستند.

مستند «بابل‌یون» حکایت تشکیل جنبش جهادی مسیحیان عراق، معروف به بابل‌یون است. در این مستند با «ریان کلدانی»، دبیرکل این جنبش، گفت‌وگو شده است. ریان کلدانی از نحوه



دردِ سر است سر که نباشد به پای یار...

«جان»

مستند «جان» به کارگردانی «امیرحسین نوروزی» روایتی است از نحوه تبادل پیکر مطهر شهید محسن حججی و تأثیر شهادت او بر افراد مختلف. فقط کافیست به اسامی افرادی مثل «امیرحسین ژوله»، «علیرضا قزوه»، «محمد رضا زائری»، «اشکان خطیبی»، «حجت اشرف‌زاده» و «هادی حجازی‌فر» دقت کنید تا به ترکیبی نامتجانس برسید! ترکیب نامتجانسی که شهید حججی آن‌ها را متحد کرده است. «جان» داستان یک نگاه است، وقتی در زمان اسارت به خدا گره می‌خورد و از چشم‌هایش «الا بذكر الله تطمئن القلوب» را می‌خوانی، برای همین، کسی که از جانش در راه خدا می‌گذرد، جان هزاران نفر می‌شود.

هر شهیدی قصۀ غریبی دارد. یکی در گمنامی به شهادت می‌رسد و یکی با شهادتش، موجی عجیب در جامعه به وجود می‌آورد. آری «شهید شمع محفل بشریت‌اند». شمع، کاری ندارد که چه کسی دور و برش است؛ او وظیفۀ خود می‌داند که به همه نور بتاباند. شهید هم، چنین اثری در جامعه دارد. اثر شهادت شهید «محسن حججی» مثل نور تاباندن شمع بود. او آمده بود تا شمع محفل ما شود. در مستند «جان» می‌بینیم که افراد مختلف با گرایش‌های متفاوت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، مقابل دوربین نشسته‌اند و از تأثیر شهادت محسن حججی حرف زده‌اند.



عالم مجاهد

«فرزند امام علامه عارف حسینی»

استعمار برخواست. او توانست در مدت کوتاهی روحیۀ انقلابی و مبارزه‌گری را به جوانان پاکستانی منتقل کند.

«سید محتشم علی نقوی» کارگردان این مستند، زندگی انقلابی عالم مجاهد پاکستانی، علامه عارف حسینی را بررسی کرده که به‌راستی فرزند خمینی بود. حرف‌هایش و تمام زندگی‌اش در مورد اتحاد بود و مبارزه با استعمار. سرانجام هم در تاریخ ۱۴ مرداد سال ۶۷ در راه آرمان‌هایش، به دست عوامل وهابی به شهادت رسید.

عنوان مستند خود‌گویای آن است. علامه «عارف حسینی» یکی از رویش‌های انقلاب اسلامی ایران بود؛ ولی در پاکستان. یکی از هزاران نفری که با نفس قدسی حضرت روح‌الله، به دنبال برپایی اسلام انقلابی در پاکستان بود.

این مستند، مقدمه‌ای خوب و بسیط در مورد تاریخچه شکل‌گیری پاکستان و جریان‌های سیاسی آن دارد. در پاکستان جریان‌های شیعی هم فعال بودند؛ اما فعالیت‌شان بیشتر مذهبی بود تا انقلابی. تا اینکه علامه عارف حسینی، علم مبارزه با اسلام آمریکایی و التقاطی را در پاکستان بلند کرد و یک‌تنه به مقابله با



روایتی از شهدای لبنانی جنگ با تکفیری‌ها

«قله‌های برفی»

برفی» روایت‌گر حضور لبنان در جنگ با تکفیری‌ها در سوریه باشد. «حسن شمشادی» هم وظیفۀ روایت‌گری این مستند را به عهده دارد و همراه دوربین به مناطق مختلف لبنان می‌رود تا روایتی صحیح از چرایی و چگونگی حضور حزب‌الله در سوریه را به مخاطب ارائه دهد. در این مستند با پدران شهدای حزب‌الله در جنگ با تکفیری‌ها گفت‌وگو شده که پدر یکی از این شهدا اهل سنت است. شهیدی که به ریخته‌شدن خونش، خط‌بطلانی کشید بر ادعاهایی مثل اینکه جنگ سوریه، جنگ مذهبی است.

تکفیری‌ها آمده بودند تا به خیال خودشان سرزمین خلافت را در عراق و شام راه بیندازند. شجرۀ خبیثه‌ای که از افکار مسموم این تمیمه و وهابی‌ها و دلارهای نفتی آل سعود و قطر، امارات، ترکیه تغذیه می‌کرد. البته در پشت صحنه این جریان‌ها، دست آمریکا و اسرائیل مشخص بود. تکفیری‌ها سوریه را به آشوب کشاندند و قسمتی از خاک عراق را هم تصرف کردند؛ اما لبنان آرام‌تر از همیشه بود. آن هم دلیلی نداشت، جز وجود حزب‌الله.

«ناصر نادری» دوربینش را به لبنان برده تا در مستند «قله‌های



۴ فراخوان های مردمی نهمین جشنواره فیلم عمار



جایزه مسیحادم

از طرف مؤسسه فرهنگی خانه پی‌نمای ایران
(کارگروه کمیک در ستاد توسعه فناوری های نرم
و هویت‌ساز معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری)

یک میلیون تومان اهدا می‌شود به بهترین اثر کمیک موشن با موضوع:
«قهرمانان ایرانی برای کودکان ایرانی»

آغاز از: دی ماه ۱۳۹۷
در تهران و شهرستان‌ها

لینک ثبت‌نام: AmmarFilm.ir - ۰۲۱-۴۷۷۹۵۳۰۰



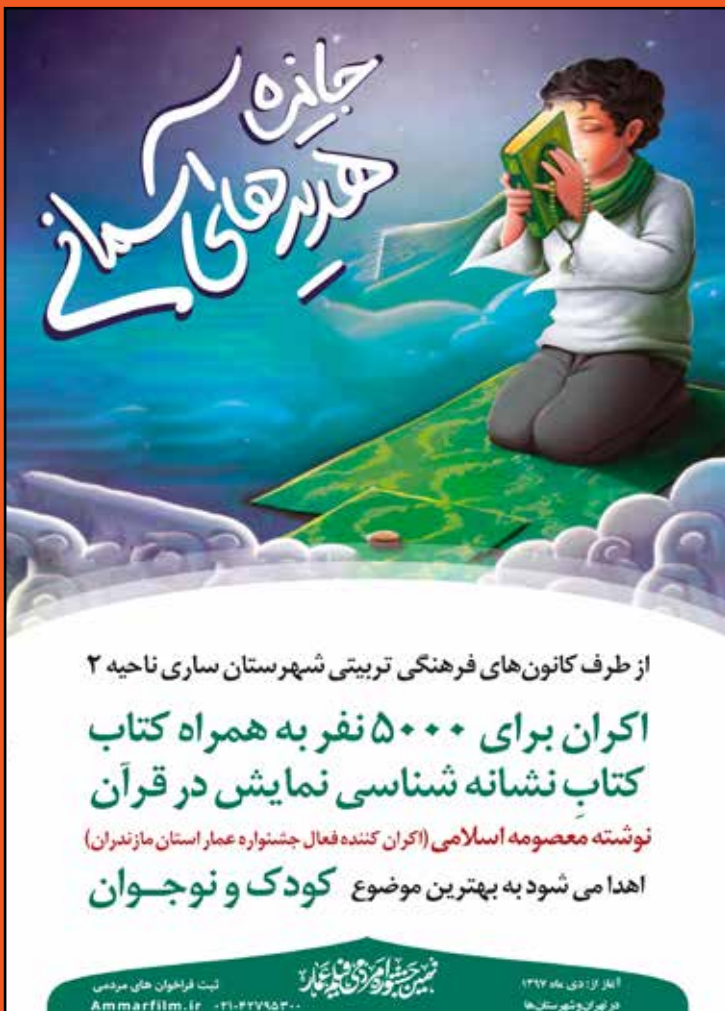
جایزه پرتوهای طوبان

این بار
شهید حاج عبدالمکر

جایزه ویژه
از طرف خانواده شهید سعید کمالی از مازندران
به همراه تندیس این شهید بزرگوار
اهدای می‌شود به بهترین اثر در بخش:
کودک و نوجوان

آغاز از: دی ماه ۱۳۹۷
در تهران و شهرستان‌ها

لینک ثبت‌نام: AmmarFilm.ir - ۰۲۱-۴۷۷۹۵۳۰۰



جایزه هدرهای کسمان

از طرف کانون های فرهنگی تربیتی شهرستان ساری ناحیه ۲

اکران برای ۵۰۰۰ نفر به همراه کتاب
کتاب نشانه شناسی نمایش در قرآن
نوشتۀ معصومه اسلامی (اکران کننده فعال جشنواره عمار استان مازندران)

اهدای می‌شود به بهترین موضوع **کودک و نوجوان**

آغاز از: دی ماه ۱۳۹۷
در تهران و شهرستان‌ها

لینک ثبت‌نام: AmmarFilm.ir - ۰۲۱-۴۷۷۹۵۳۰۰



جایزه شهید باهنر

از طرف مروت غفاری (ماهستان، رنجان)

یک میلیون تومان اهدا می‌شود
به بهترین اثر با موضوع:
نقد آموزش و پرورش ایران، تشریح طرح تحول بنیادین آموزش
و پرورش و ارائه راهکار برای برون رفت از وضع موجود

آغاز از: دی ماه ۱۳۹۷
در تهران و شهرستان‌ها

لینک ثبت‌نام: AmmarFilm.ir - ۰۲۱-۴۷۷۹۵۳۰۰

معرفی کتاب پیرامون فیلم‌سازی



کتاب لنز بازی

نویسنده: داوود مرادیان
نشر ساقی

الهام عظیمی

بیک هنرجویا دانشجوی سینما و عکاسی باید درباره لنزها بداند را جمع آوری کرده. نکته مهم تر! این گردآوری صرفاً ترجمه نیست، بلکه ترجمه‌ای در کنار تجربه است و مطالب این کتاب اکثراً یا تجربه خود نویسنده است یا تجربه افراد حرفه‌ای و فعال در حوزه تصویر.

فصل‌های مختلف لنز بازی به این شرح است:

۱. واژگان: تعریف واژه‌های اصلی و مورد نیاز برای درک لنزها
۲. خوانش لنزها: همه چیز درباره درک کاربردی لنزهای کنون، نیکون، توکینا، سیگما و...

۳. معرفی لنزهای برتر با نمونه عکس.

۴. تفاوت لنزهای عکاسی با سینمایی

۵. درک بصری و پرسپکتیوی اثر لنزها.

۶. تأثیر لنزها بر روایت داستان

۷. آنامورفیک و تمام تجربه‌های آن

۸. لنز بازی بزرگان سینما

۹. بررسی لنزبندی سکانس‌های افتتاحیه چند فیلم بزرگ سینما

لنز بازی از این جهت، کتاب مهمی است که منبع فارسی مستقلی درباره لنزهای منتشر نشده دارد و شیوه نگارش آن چون مبتنی بر تجربه عینی است، باعث می‌شود مثل کارگاهی همراه دانشجو و عکاس باشد. مهم تر از اینها اینکه تجربه آنامورفیک-دیجیتال تاکنون وجود نداشته و در ایران صرفاً توسط نگارنده این کتاب تجربه و در موارد متعدد تست شده است. تجربه‌ای که «مسعود فراستی» در مصاحبه با خبرگزاری فارس به عنوان حرکت فرمی روبه جلو در رسیدن به قاب عرض سینمایی آن راستوده بود.

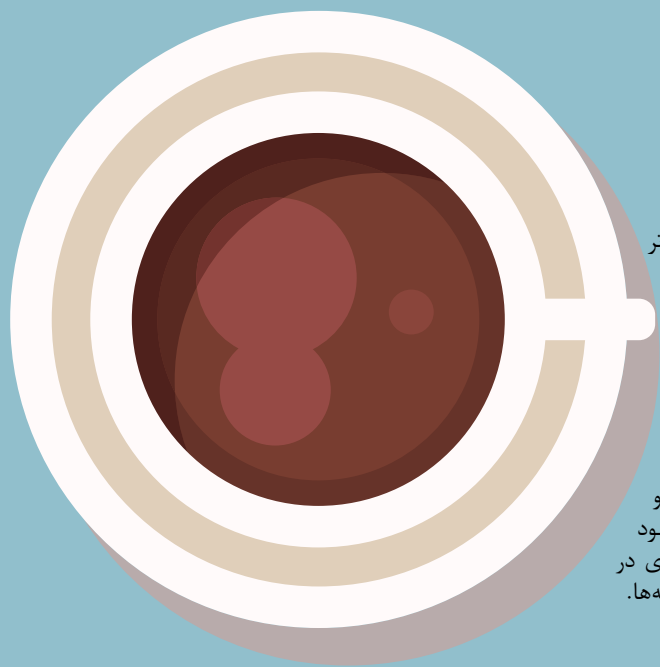
آنامورفیک، سینما در قاب بسیار عریض است و در سینمای مستقل و ارزان برای تحقق آن تلاش‌های بسیاری شده که کامل ترین تلاش‌های نتیجه داده شده را در فصل آنامورفیک این کتاب می‌توانید پیدا کنید. با این تفاوت که همه تجربیات دیگر نیز در کنار آن قید شده.

سینماگر جوان با خواندن این کتاب می‌فهمد چرا لنزهای سینما با لنز عکاسی تفاوت دارند. لنزهای جدید سینمایی کدام اند و برای سینماگر مستقل، بازی با لنزهای قدیمی و آنالوگ هم در فصلی مستقل قید شده. لنزهای آنالوگ قدیمی که علی‌رغم هزینه بسیار مناسب، نسبت به مدل‌های دیجیتال کارکرد بسیاری دارند و شیوه استفاده از آنها را همراه با نتیجه عینی این تجربه‌ها با عکس تمام رنگی در این کتاب درج شده.

این روزها به دلایل زیادی دوربین‌های عکاسی به خصوص دوربین‌های DSLR بیشتر از عکاسی، به منظور تصویربرداری استفاده می‌شوند. یکی از اولین تجربه‌های استفاده از دوربین‌های DSLR در تولید یک فیلم سینمایی ایرانی وقتی بود که «اخراجی‌های ۱» جلوی دوربین رفت و در کمال تعجب در اخبار و عکس‌های پشت صحنه اش خبری از دوربین‌های گول پیکر، نگاتیو یا دیجیتال نبود، بعدها به مرور پای این دوربین‌ها به سریال‌های تلویزیونی هم رسید و تصاویر خوش رنگ و لعاب و حرکت‌های عجیب دوربین در سریال‌های سیروس مقدم، نظیر پایتخت، مدینه و... هم به مدد این دوربین‌ها ضبط شدند. اگر روزی حرف زدن از این تجربه‌ها مایه تعجب و نشانه نوآوری بود؛ اما حالا دیگر استفاده از دوربین‌های DSLR در انواع و اقسام تولیدات تصویری نظیر مستند، گزارش، نماهنگ و... متداول شده است. اما سوال اینجاست که چرا وقتی حتی مدل خیلی از این دوربین‌ها ثابت هستند اختلاف تصویرهای مختلفی که روی پرده می‌بینیم این قدر زیاد و عجیب است؟! یکی از قلمروهای مؤثر این مسئله، لنزها هستند. سؤال بالا را می‌شود طور دیگری هم پرسید: آیا کارگردانی که لنزها را به خوبی می‌شناسد با کارگردانی که همه روایت بصری داستانش را به تصویر بردارش می‌سپرد برابر است؟ معرفی کتاب این شماره نشریه قرار است سراغ قصه لنزها برود.

«داوود مرادیان» مستندساز نام آشنا و دبیر نخستین دوره جشنواره عمار که در تولید مستند «پيله تا پروانگی» اش در کوششی تجربی و با لنزهای آنامورفیک مستندی در قطع عریض سینمایی تولید کرده بود، حالا دست به کار شده و تجربه «لنز بازی» هایش را برای استفاده عمومی بهتر منتشر کرده.

کتاب «لنز بازی»، نوشته «داوود مرادیان» و به همت نشر ساقی اخیراً منتشر شده است. نشر ساقی را هم که قبل تر از ید طولوا و اعتبارش در حوزه کتاب‌های سینمایی حسابی گفته‌ایم. مرادیان در «لنز بازی» که این روزها جزو فهرست تازه‌های نشر سینمایی است، برای اولین بار عموم مسائلی که



داستانش کلیشه‌ای‌تر می‌شود. اما هرچه دنیای داستان، کوچک‌تر باشد داستان نویسنده جامع‌تر و قدرت خلاقه او بیشتر می‌شود و نتیجه داستان، بدیع و دست اول خواهد بود و این یعنی پیروزی در جنگ علیه کلیشه‌ها.

و نهایتاً

گزینش‌های خلاقانه

خلاقیت یعنی گزینه‌ای خلاق در زمینه الحاق یا حذف.

وقتی بهترین ایده‌ها را به روی کاغذ آوردید، فهرست خود را مرور کنید و از خود بپرسید: کدام صحنه برای شخصیت‌های من حقیقی‌تر و درست‌تر است؟ کدام صحنه

با دنیای آنها بیشترین هماهنگی را دارد؟ صحنه‌ای که دقیقاً تاکنون به این شکل استفاده نشده باشد. درست همین صحنه است که راه خود را به فیلم‌نامه باز می‌کند. نبوغ نه تنها به معنای قدرت خلق صحنه‌ها و لحظات جذاب، بلکه به معنای داشتن شامه، تیزبینی و اراده لازم برای دورریختن بخش‌های کسالت‌بار، کاذب و دروغین است.

راه پیروزی در جنگ علیه کلیشه‌ها

راه پیروزی در این جنگ، تحقیق است. یعنی صرف وقت و انرژی برای کسب دانش. تحقیق در حافظه، تحقیق در تخیل و تحقیق در امر واقع.

❖ **حافظه:** از خود بپرسید «از تجربه‌های شخصی‌ام چه چیزی آموخته‌ام که به زندگی شخصیت‌های داستان مربوط می‌شود؟» تحقیق کردن با خیال‌بافی فرق دارد. در گذشته جستجو کن، آن را زنده کن و سپس بنویس.

❖ **تخیل:** بپرسید «اگر

من به جای این شخصیت بودم، زندگی لحظه به لحظه و روزانه‌ام چگونه بود؟ تخیل، تکه‌پاره‌ها و بخش‌هایی از رؤیاها و تجربه را که در ظاهر ربطی به هم ندارند، جمع می‌کند و پس از یافتن نقاط اشتراک و پیوند آنها، اجزا را در یک کل واحد ترکیب می‌کند.

❖ **امر واقع:** استعداد را با

شناخت امور واقع پرورش دهید. کتاب بخوانید. اگر ذهن‌تان کار نمی‌کند، برای این است که چیزی برای گفتن ندارید. امور واقع، منابع بزرگ تحقیق هستند.

موقعیت (Setting)

موقعیت در هر داستانی چهار بُعد یا معنای متفاوتی دارد؛ دوره تاریخی، مدت، مکان، سطح یا درجه کشمکش.

❖ **دوره تاریخی:** جای داستان در زمان. داستان شما معاصر است یا در دوره دیگری از تاریخ؟ یا در آینده فرضی؟

❖ **مدت:** طول زمانی داستان. داستان شما چقدر از زندگی شخصیت را دربردارد؟ چند روز؟ چند سال؟ چند دهه؟

❖ **مکان (لوکیشن):** موقعیت فضایی یا مکانی داستان. جغرافیا کجاست؟ کدام شهر؟ کدام سیاره؟

❖ **سطح کشمکش (درجه کشمکش):** بُعد انسانی داستان است. یعنی جایگاه داستان در سلسله‌مراتب درگیری‌های انسانی. کشمکش درونی است؟ با اعضای خانواده است؟ با یک نهاد اجتماعی یا سیاسی است؟

شاید زمان ما برای نویسنده بودن، دشوارترین زمان‌هاست. مخاطب امروز را که از داستان اشباع شده با مخاطب قرن‌های گذشته مقایسه کنید. چند نسل پیش، مردم شاید در هفته پنج یا شش ساعت را به خواندن یا دیدن داستان می‌گذراندند؛ یعنی زمانی که بسیاری از ما اکنون روزانه به داستان اختصاص می‌دهیم. امروزه وقتی مخاطبان

به تماشای فیلم شما می‌نشینند،

به خاطر داشته باشید که

آنها ده‌ها هزار ساعت را صرف

تلویزیون، سینما، ادبیات و تئاتر

کرده‌اند. می‌خواهید چه چیزی را

خلق کنید که آنها قبلاً ندیده‌اند؟

حقیقتاً یک داستان دست‌اول را از

کجا پیدا می‌کنید؟ به عبارت دیگر

چگونه در جنگ علیه کلیشه‌ها

پیروز می‌شود؟ ریشه نارضایتی

بیننده در کلیشه‌هاست و ریشه

تمام کلیشه‌ها را می‌توان در

یک چیز خلاصه کرد: «نویسنده

دنیای داستان خود را نمی‌شناسد». برخی نویسندگان موقعیتی را انتخاب و با فرض اینکه داستان خود را می‌شناسند، شروع به نوشتن می‌کنند؛ درحالی‌که درواقع آن را نمی‌شناسند و وقتی به ذهن خود رجوع می‌کنند، آن را خالی می‌بینند. بنابراین از آثار نویسندگان دیگر نسخه‌برداری می‌کنند. تصاویری که قبلاً دیده‌ایم؛ گفت‌وگوهایی که قبلاً شنیده‌ایم و شخصیت‌هایی که می‌شناسیم.

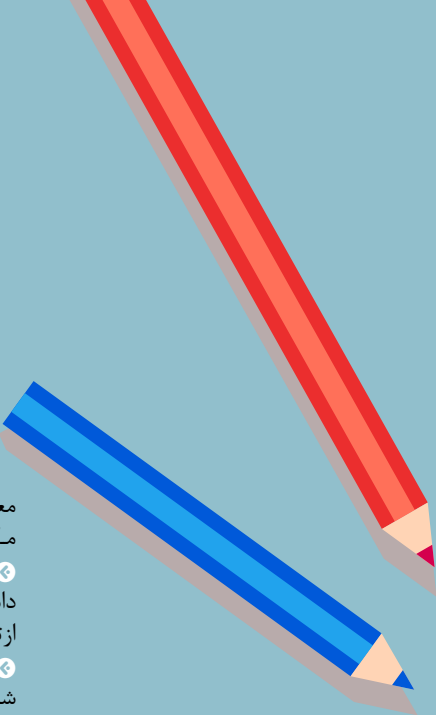
رابطه میان ساختار و موقعیت

موقعیت داستان دقیقاً معرف و تعیین‌کننده امکانات آن است. به عبارت دیگر گرچه موقعیتی که انتخاب کرده‌اید فرضی و تخیلی است؛ اما نمی‌شود هر اتفاقی را در آن تصور کرد. در هر دنیایی هر چقدر هم که تخیلی باشد، فقط بعضی حوادث، ممکن و محتمل است.

بیننده آگاهانه با ناخودآگاه می‌خواهد «قوانین» شما را بشناسد و بداند حوادث، چگونه و چرا در دنیای شما اتفاق می‌افتد. وقتی این قوانین تعیین می‌شوند، موظف هستید از آن پیروی کنید. زیرا اگر بیننده، قوانین حاکم بر واقعیت شما را بشناسد، در صورت تخلف از آنها، کار شما را غیرمنطقی و غیرقابل باور تلقی خواهد کرد.

اصل ضابطه‌مند کردن خلاقیت

نخستین گام در راه خلق یک داستان خوب، خلق دنیایی کوچک و قابل شناخت است. هنر یعنی انتخاب بخش کوچکی از عالم و نمایش دادن آن به نحوی که مهم‌ترین و جذاب‌ترین چیز ممکن در آن لحظه جلوه کند. هرچه دنیای داستان بزرگ‌تر باشد، دانش نویسنده کمتر و رقیق‌تر است و لذا قدرت خلاقه او کمتر و



از دل برآمده

گفت و گو با «محمدصادق رضانی» کارگردان فیلم داستانی «بدون لک»

«محمد صادق رضانی متولد سال ۶۸ است. وی کارگردانی را با مستندسازی شروع کرد و چندین کار در این حوزه انجام داد که از جمله آنها می‌توان به «۵۹-۱۳» و «نه کوچک نه بزرگ» اشاره کرد. رضانی بعد از اینکه مدرک کارشناسی ارشد «ادبیات نمایشی» را از دانشکده صدا و سیما گرفت، آرام آرام با ساخت تیزرهای مختلف وارد کار داستانی شد. این بار رضانی با ساخت فیلم کوتاه «بدون لک» وارد نهمین جشنواره فیلم عمار شده است.

لطفاً درباره مستندهایتان توضیح دهید.

یک مجموعه مستند کار کردیم به نام «۵۹-۱۳» که این در حوزه دفاع مقدس است. این مجموعه به ناگفته‌های سال ۵۹ اشاره دارد و در آن صحنه‌هایی که تا به حال منتشر نشده را می‌بینید. یکی از کارهای خوب یک مستند بلند ۸۴ دقیقه‌ای به نام «نه کوچک نه بزرگ» و با موضوع درباره مدافعان حرم است. به نظر من این کار، نکات جدیدی را برای مخاطب بیان می‌کند.

از تولید «بدون لک» بگویید؟

طرح «بدون لک» از خیلی وقت پیش در ذهنم بود. این پیشنهاد با دوستان خانه داستانی «اوج» مطرح شد. یک تأیید اولیه‌ای گرفتیم و نگارش فیلم‌نامه آن را شروع کردیم. در روند تعاملی با دوستان خانه داستانی، کار به مرحله ساخت رسید. خیلی سعی کردیم برای تولید کار، از همه ظرفیت‌های داخل مشهد استفاده کنیم. در نهایت هم همین شد؛ حتی بازیگرهای ما هم مشهدی بودند. جالب است بدانید که خیلی‌ها گمان می‌کنند، تولید در شهرستان ارزان‌تر از تهران است ولی اغلب این قاعده به دلیل کمبود امکانات، برعکس می‌شود؛ ولی این تولید در شهرستان مزیت‌های خودش را دارد؛ باعث می‌شود ظرفیت‌های شهر پیدا شوند. در تولیدات شهرستانی به مرور تصویربرداری، تدوین، صداگذاری، بازیگر و... تربیت می‌شوند. می‌توان این کار را انجام نداد و به راحتی فیلم را در تهران ساخت؛ اما من این کار را کردم و تولید اثر را به شهرستان بردم.

چرا پایین شهر؟

خیلی از فیلم‌سازان ما از پایین شهر، فقط اعتیاد، فقر، فساد و... را دیده‌اند. زندگی طبقه پایین جامعه، زیبایی‌ها خاص خودش را دارد و مردم شریف و بزرگواری در آن هستند. این

ویژگی، کم‌تر در فیلم‌های ما دیده شده. همین انگیزه‌ای شد تا سراغ مناطق محروم‌تر شهر بروم. «بدون لک» در یک اتمسفر پایین شهری، در دل مردم و در بافت خاص مشهد تولید شد. دو لوکیشن ویژه در این کار وجود دارد؛ یکی میدان تره‌بار رضویه (میدان تره‌بار قدیمی و سنتی مشهد) و لوکیشن دیگر هم بیمارستان امام‌رضاع. ما سعی کردیم در این فضای قدیمی، یک قصه‌ای را حول حکمت الهی روایت کنیم. به همین دلیل این کار برای تمام گروه، شریف بود و همگی سعی داشتند کارشان را به نحو احسن انجام دهند. به عنوان مثال می‌توانم به یکی از بازیگران مان به نام آقای «محمد دلگشا» اشاره کنم. او بعد از ضبط به من گفت: «محمد آقا واقعاً شش روز، تحمل این لباس برایم وحشتناک بود. وقتی آن را درمی‌آورد انگار از زندان آزاد شدم». برایش خیلی سخت بود؛ اما تلاش و کوشش کرد که با نقش همراه شود. خدا را شکر به نظرم خوب در این نقش دیده شد و در یکی دو جشنواره هم جایزه گرفت. در نهایت با تلاش گروه کار به اتمام رسید و نتیجه، یک فیلم بیست و پنج دقیقه‌ای شد.

بدون لک، آن طوری که می‌خواستید شد؟

یک بخش‌هایی از کار ممکن است خوب درنیامده باشد. فقط دیکته نانوشتن غلط ندارد. من فهمیدم که کار کوتاه، داستان ساده می‌طلبد. ما در

این کار برعکس عمل کردیم. سعی کردیم با بیان روابط علت و معلول، داستان پیچیده‌ای را روایت کنیم. شاید همین باعث شد که یک سری صحنه‌ها نقص‌هایی داشته باشد. یکی دیگر از اشتباهات من در «بدون لک» این بود که می‌خواستم تغییرات روحی کاراکتر «عباس» را در فیلم نشان بدهم. در کار کوتاه نمی‌شود شخصیت فردی یک کاراکتر را تغییر داد؛ چرا که این مستلزم زمان است. در کار کوتاه، زمان حرف اول را می‌زند. همه این اشتباهات را من می‌پذیرم؛ اما برای من بییشرفت مهم است. هر کاری که می‌سازم، این را مدنظر می‌گیرم که به نسبت اثر قبلی‌ام چقدر رشد داشته است.

راجع به موضوع مستند ۵۹-۱۳ بگویید.

این اثر، یک مجموعه مستند ده قسمتی است که سه قسمتش تا الان پخش شده. موضوع این کار در مورد دوران دفاع مقدس است. مثلاً در یکی از قسمت‌های این اثر چند تا از بسیجی‌های خراسان می‌خواهند چگونگی استفاده از خمپاره را بیاموزند. آنها به سراغ ارتشی‌ها می‌روند؛ اما بچه‌های ارتش هم بلد نبودند. نیروهای خراسان با دیدن این وضع، تصمیم گرفتند خودشان دست به کار شوند. یک خمپاره از ارتشی‌ها قرض کردند و شروع به آزمون و خطا کردند تا بتوانند خمپاره را شلیک کنند. آنها گلوله را داخل لوله خمپاره انداختند اما شلیک نشد. با ترس و لرز جلو رفتند و داخل لوله را نگاه کردند. گوله گیر کرده بود. فنجان را چندین بار بالا پایین کشیدند و خرد خرد این گوله را به جلو هل

دادند. با بررسی زیاد، فهمیدند که یک ضامن پشت خمپاره هست. ضامن را زدند و گلوله را گذاشتند. این بار شلیک شد؛ اما قضیه به اینجا ختم نشد. گرد و خاک حاصل از شلیک که فروکش کرد، دیدند قبضه نیست. بعد از کلی جست‌وجو، قبضه حدود پنجاه متر عقب‌تر، پیدا شد. با خود گفتند که نمی‌شود هربار که شلیک کردیم این اتفاق بیافتد. در این صورت هربار که شلیک کردیم ضامن دیگری هم هست که قبضه داخلش قفل می‌شود و تکان نمی‌خورد. در کل مستند «۵۹-۱۳» شامل چنین خاطراتی است.

راجع به «نه کوچک، نه بزرگ» هم توضیح دهید.

«نه کوچک نه بزرگ» می‌شود گفت، برشی از تاریخچه فاطمیان است. همیشه در مستندهای این شکلی دیده‌ایم که بچه‌های مدافع حرم رفتند، زدند و یک منطقه را گرفتند. واقعاً اینجوری نیست. «نه کوچک، نه بزرگ» در مورد شکست‌ها هم صحبت می‌کند. این مستند مقداری تخصصی است. شاید امروز از دل مخاطب عام دور باشد؛ اما فکر می‌کنم برای سال‌های دور، جواب خیلی سؤال‌ها را بدهد. به نظرم برای بچه‌های افغانستانی هم جذاب است؛ چرا که قهرمانی، از جنس خودشان را نشان می‌دهد. قهرمانی که یک موعظی ساده است و یک آدم عجیب و غریب نیست. این مستند ۸۴ دقیقه تولید شده که شاید تفاوتش با سایر آثار برای زمان بلندش باشد.

در پایان اگر نکته‌ای دارید بفرمایید.

در پایان می‌خواستم از عزیزی که در این کار به بنده کمک کردند تشکر کنم. «آقای دلگشا»، «حسین طاهری»، «احمد ریحانه»، «مجتبی احسانی»، «امیر محاسبی»، «محسن سالاری»، «محسن جهانی» و تمامی عزیزی که ما را همیاری کردند.



نگاهی به آسمان

نگاهی به فیلم داستانی «بدون لک»

نیکوروستایی

منتقد

«بدون لک» به درستی و بدون حرف اضافه‌ای شروع می‌شود و از همان ابتدا، تکلیف ما را با فیلم مشخص می‌کند. هرچند که ممکن است در همان دقایق ابتدایی، صدای اعتراض ما را بلند کند و پیش خودمان بگوییم که ای بابا، باز هم همان داستان‌های کلیشه‌ای تلویزیونی که انواع اقسام آن را به شکل فیلم و سریال دیده‌ایم؛ اما کمی بعد، صدای اعتراضمان خاموش می‌شود و متوجه می‌شویم با اثری متفاوت روبه‌رو هستیم، که قرار است کلیشه‌ها را دور بزند.

فیلم، بیشتر از اینکه دنبال این باشد که حادثه و قصه‌ای را محور کار خود قرار دهد، شخصیت‌ها برایش مهم است؛ به‌طور ویژه‌ای به آن می‌پردازد و داستان حول تحول شخصیت رخ می‌دهد. این تحول به‌آرامی و یک‌دست پیش می‌رود، هرچند فیلم ایده‌ای دهن‌پرکن ندارد، اما ما از فیلم دل‌سرد نشده و با عباس (شخصیت اصلی فیلم) همراه می‌شویم و چه اتفاقی بهتر از اینکه، مخاطب با فیلم همراه شود و این را می‌توان از نکات مثبت فیلم به‌شمار آورد.

در شروع فیلم، فیلم‌ساز با هوشمندی، کل داستان فیلم را در صحنه‌ای به ما نشان می‌دهد. ماشین وانت در هوای گرگ‌ومیش در جاده‌ای خالی از روی دست‌اندازی رد می‌شود و دوباره روی جاده‌ی هموار، قرار می‌گیرد، عباس در موقعی که خودش هم نمی‌داند درست یا غلط کدام است با مشکلی مواجه می‌شود و به سلامت از آن عبور می‌کند. همچنین که عباس در لحظه حساسی باید دست به انتخاب بزند؛ همین انتخابش هم قسمت

مهمی از شخصیت او را به ما نشان می‌دهد. این فیلم، بخش کوچکی از زندگی همه آدم‌هاست که دائم در حال انتخاب هستند و این انتخاب‌های ماست که شخصیت‌های ما را می‌سازد.

عباس که با نمای تعقیبی شروع فیلم، قرار است داستان او را ببینیم، شخصیت سفید یا سیاهی ندارد. او هم کسی از بطن جامعه است. از همان قشر خاکستری رنگی که اگر دور و اطراف خود را با کمی دقت ببینیم، امثال او را پیدا می‌کنیم. او برای رسیدن به خواسته‌اش ابایی از کولی‌بازی ندارد؛ حتی اگر این نمایش، شخصیت او را به طرز خنده‌داری در نظر سایر همکارانش لوده کند. تنها رسیدن به هدفش است که برایش مهم است. او شخصیتی همیشه ناراضی دارد، حتی بعد از لطف صاحب‌کارش، دوباره معترض است. انگار قرار نیست چیزی او را قانع کند. بعد از اینکه در بیمارستان محبوس می‌شود، متوجه می‌شویم که به خدا هم اعتراض دارد؛ حتی با خدا هم رابطه‌ای مادی دارد و این بخش با انداختن پول در صندوق صدقات، به درستی پیداست. انگار که قرار است به خدا رشوه بدهد. او با دنیایی از دودلی، مبلغی که قرار است در صندوق ببندد را مرتب افزایش می‌دهد و بالاخره پنج هزار تومنی را توی صندوق می‌اندازد و نگاهی معنادار به آسمان می‌کند؛ اما زمانی که نمی‌تواند اجناسش را به قیمت دل‌خواهش بفروشد، با نگاه قهرآمیزی به بالا، اعتراضش را به خدا نشان می‌دهد. انگار هیچ چیز در دنیا او را راضی نمی‌کند و وقتی شخص روحانی را در بیمارستان می‌بینید، دوباره سرگله و شکایتش باز می‌شود و توقع دارد، طبق رابطه مادی‌ای که خودش با خدا دارد، خدا هم با او رابطه‌ای

مادی و بده بستانی داشته باشد. حس می‌کند چون کار خوبی کرده، باید حلقه گل به گردنش ببندازند؛ اما با دیدن وضعیت روحانی و حرف‌های او، مکاشفه نفسی درونش رخ می‌دهد و رابطه‌ای شهودی با خدا و جهان برقرار می‌کند. در اینجا، دوباره با نگاهش به بالا، انگار با خدا رابطه‌ای تازه و معنوی را شروع می‌کند. همین نگاه معنوی، کل دیدگاهش را به جهان اطرافش تغییر می‌دهد و او تبدیل به بنده‌ای شاکر می‌شود. تمام این تغییرات، با ایجاز و تصویر به مخاطب نشان داده می‌شود. فیلم‌ساز با ترسیم جهانی در فیلم، می‌خواهد مفاهیمی را به ما نشان دهد؛ اما در جزئیاتی که رعایت نمی‌شود، بعضی از این مفاهیم خیلی گل‌درشت در چشم مخاطب می‌رود. به عنوان مثال، صحبت‌های روحانی که لحن و جملاتش، از فرم و لحن کلی فیلم بیرون شده و تأثیرش را از دست می‌دهد حس نصفه‌نیمه این صحنه به پلان زیبایی بعدی که عباس با حالت غریبی در آسمان سیر می‌کند، خوب چفت نمی‌شود.

فیلم طبق ساختار درستی شروع می‌شود و به همان اندازه که قرار است اطلاعات داشته باشیم به ما اطلاعات می‌دهد؛ نه بیشتر و نه کمتر. حادثه محرک هم به موقع و در لحظه درست خودش رخ می‌دهد؛ اما در میانه فیلم دچار افت ریتم می‌شود و مخاطب کمی دچار حس رخوت می‌شود. یکی از مهم‌ترین علت‌های این رخوت، نپرداختن درست به تعلیق‌ها است. به‌طور مثال درجایی که قرار است، عباس از بیمارستان فرار کند، موسیقی با فیلم و تصویر همراهی نمی‌کند و اصلاً مناسب آن لحظات نیست این باعث می‌شود که مخاطب، خودش را در دل ماجرا و همراه با استرس‌های عباس ندیده و کاملاً بیرون از دل

ماجرا باشد. چرا که یکی از عواملی که حس تعلیق را در مخاطب ایجاد می‌کند، استفاده درست از موسیقی و صداگذاری مناسب است. ضعف موسیقی و صداگذاری بخش‌های دیگری از فیلم را هم تحت تأثیر منفی خود قرار می‌دهد؛ به‌طوری‌که در قسمت‌هایی یا از فیلم جلو می‌زند یا از آن عقب می‌ماند و در صحنه‌ای که عباس دست خونی‌اش را روی دستگیره ماشین می‌بیند، صداگذاری به صورت اغراق شده‌ای از فیلم بیرون می‌زند. این لحظه‌ای ما را به یاد فیلم‌های دسته چندی ژانر وحشت هالیوودی می‌اندازد؛ این صداگذاری اصلاً در آن لحظات کارکردی ندارد. با تمام این تفاسیر، عباس شخصیتی ساده دارد که سادگی‌اش را به فیلم منتقل می‌کند. «بدون لک» فیلم سربه‌زیری است، که قرار نیست با بازی‌های عجیب و غریب فرمی و روایتی، داستانش را در چشم مخاطب فروکند و حتی اگر شده برای لحظه‌ای او را مرعوب خود کند؛ بلکه راه خودش را به آرامی طی می‌کند. «بدون لک» درباره، رابطه عباس با خدا و زندگی است. قرار است او متوجه شود که خدا برای هر کدام از ما برنامه‌ای در زندگی دارد و نمی‌تواند به همه چیز نگاهی مادی داشته باشد. دنیا و اتفاقات آن فراتر از آن چیزی است که ما می‌بینیم. کافی است برای لحظه‌ای با چشم دل به دنیا نگاه کنیم تا نظرم‌ان نسبت به زندگی و اتفاقات آن عوض شود.

محمدصادق رمضانی با این فیلم کوتاه، خیز خوبی را به سمت فیلم بلند برداشته که با رعایت کردن برخی نکات و جزئیات می‌توانیم شاهد آثار خوبی از او در دنیای داستانی بلند باشیم.

محمد جلیوند
نویسنده

کودکان و نوجوانان با توجه به آن‌که آینده یک کشور را می‌سازند، از ارزش خاصی برای دولت‌ها برخوردار بوده و همواره در اولویت برنامه‌ریزی‌های کشورهای مختلف قرار دارند. ایران نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده و با توجه به اینکه کودکان و نوجوانان بخش مهمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، توجه ویژه‌ای به آنها شده است. به خصوص در بحث فرهنگ و هنر که سینما به عنوان هنر هفتم در رأس آن قرار دارد. پس از پیروزی انقلاب و با به راه افتادن چرخ‌های سینمای نوپای ایران در آغاز دهه ۱۳۶۰، سینمای کودک و نوجوان بخش مهمی از تولیدات سالیانه سینمای کشور را به خود اختصاص داده و موفق به جذب میلیون‌ها مخاطب شد. از طرف دیگر در بخش برون‌مرزی هم موفق نشان داده و در آشنا کردن مخاطبان آن‌سوی مرزها با سینمای ایران که لطافت و شاعرانگی حرف اول آن را می‌زد، موفق عمل کرده است. هرچند که به مرور آثاری در این باب ساخته و روانه جشنواره‌ها شدند که هدف نهایی‌شان چیزی جز سیاه‌نمایی و خدشه‌دار کردن چهره ایران در بعد بین‌المللی نبود. اما فیلم‌های خوب زیادی هم در دهه‌های شصت، هفتاد و هشتاد در وادی سینمای کودک و نوجوان ساخته شده که بسیاری از آنها به شکل مستقیم یا غیرمستقیم در تعلیم و

تربیت مخاطبان خود نقش داشته‌اند. آثاری که این روزها در سینمای ایران جای خالی‌شان کاملاً احساس شده و مخاطبان بالقوه خود را ازدست‌داده‌اند. حال نگاهی به این آثار در دهه‌های مختلف پس از انقلاب می‌اندازیم با امید به این‌که در آینده‌ای نه‌چندان دور بار دیگر شاهد تولید آثاری درخشان در این باب بوده و رونق آن را در کنار فیلم‌های کمدی و ملودرام‌های اجتماعی مشاهده کنیم.

دهه ۱۳۶۰ و رونق سینمای کودک و نوجوان

یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ سینمای ایران که در تنوع گونه‌ها حرف اول را زده و پرچم‌دار است، گونه‌های دفاع مقدس و کودک و نوجوان به حساب می‌آیند؛ دو گونه پرتعداد آن سال‌ها که در موارد زیادی با یکدیگر ترکیب شده و آثار خوبی را خلق کرده‌اند. حتی آثار پرفروش و سرگرمی محوری همچون: شهر موش‌ها ساخته مرضیه برومند هم در لایه‌های زیرین خود پیامی داشته که از ابزاری به نام سینما برای انتقال آن کمک گرفته است. اتحاد و همبستگی موش‌ها در فراری دادن گریه، همان پیام نهایی شهر موش‌ها است که فیلم‌ساز به‌خوبی آن را به مخاطبان خردسال خود منتقل می‌کند. سینمای دفاع مقدس نیز به‌خوبی از ظرفیت‌های سینمای کودک و نوجوان بهره گرفته و فیلم‌های زیادی را با محوریت آنها تولید و روانه اکران می‌کند. «رسول ملاقلی‌پور» یکی از همین فیلم‌سازها است که در دو فیلم «نینوا» و «پرواز در شب» قهرمان‌های خود را از این طیف انتخاب کرده است. وی در نینوا قهرمان فیلم خود را نوجوان شانزده‌ای ساله‌ای به نام ابوالفضل قرار داده که باید یک مجروح را از خط مقدم به پشت جبهه منتقل کند. او در این مسیر با موانع و حوادث مختلفی روبرو شده و در کوره جنگ آبدیده می‌شود. در فیلم پرواز در شب، فیلم با حضور یک نوجوان در خط مقدم آغاز شده و با

تصویر او هنگامی که بالای سر پیکر فرمانده شهید گردان (مهدی نیمان) رسیده به پایان می‌رسد. «بهار» ساخته ابوالفضل جلیلی دیگر فیلم این حوزه در دهه ۱۳۶۰ است که پس از اکران عمومی بارها از شبکه‌های مختلف تلویزیونی پخش شده است. بهار داستان پسری نوجوان به نام حامد است که در آغاز جنگ و هنگام بمباران شهر بستان، پدر و مادرش را گم کرده و به اردوگاه جنگ‌زدگان در شمال کشور برده می‌شود. در آنجا با پیرمردی جنگل‌بان آشنا شده که نگهداری از حامد را تقبل می‌کند. رابطه پدر و پسر شکل گرفته میان این دو، مهم‌ترین نقطه قوت فیلم به حساب می‌آید که باورپذیری خوبی هم در آن جریان دارد.

((دهه هفتاد: از نیاز تا بچه‌های آسمان))

پس از پایان جنگ، همچنان فیلم‌های زیادی در گونه دفاع مقدس ساخته می‌شدند که بخشی از آنها ارتباط نزدیکی با سینمای کودک و نوجوان داشته‌اند. «قله دنیا» ساخته «عزیزالله حمیدنژاد» هم قصه آشنایی دارد که برای تماشاگر ایرانی کاملاً ملموس به نظر می‌رسد؛ دو نوجوان به نام‌های علی و حمید برای رفتن به جبهه به هردی می‌زنند اما به لحاظ سنی شرایط رفتن به خط مقدم جنگ را ندارند. این دو برای رفتن به جبهه از ترفندهای مختلفی بهره گرفته و هر بار شکست می‌خورند؛ اما همچنان مقاومت کرده و به دنبال راهی تازه برای تحقق آرزویشان می‌گردند. قله دنیا را می‌توان جزو فیلم‌هایی قرار داد که از قصه‌ای ساده و همه فهم برخوردار بوده و کارگردانی هم در تناسب کامل با آن قرار دارد. دیگر فیلم‌ساز مطرح این دهه، «کیومرث پوراحمد» است که پس از ساخت سریال جذاب «قصه‌های مجید»، سه فیلم سینمایی صبح روز بعد، شرم و نان و شعر را با محوریت شخصیت اصلی سریال (مجید باغ بیگی) ساخت. فیلم‌هایی که هر یک به شکلی با تعلیم و تربیت در ارتباط بوده و در لایه‌های زیرین آن نکات زیادی یافت می‌شد که برای مخاطب علاقه‌مند به سینما جذاب می‌نمود. به خصوص صبح روز بعد که دست روی نحوه برخورد معلم‌ها و ناظم با شاگردان مدرسه گذاشته و قهرمان داستان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. پوراحمد در «به‌خاطر هانیه» هم سراغ موضوعی رفته که با دهه محرم و ایام عزاداری امام حسین (ع) ارتباط داشته و قهرمان نوجوانش را به ادای نذری پرجرات وامی‌دارد که مخاطبان خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پس از این آثار به فیلم‌هایی می‌رسیم که نوجوان‌ها قهرمان‌های آن بوده و به واسطه پرداخت درستی که داشته‌اند با مخاطبان خویش به راحتی ارتباط برقرار می‌کنند. «نیاز» ساخته «علیرضا داودنژاد» یکی از آنها است که در آن روی تم دوستی و فداکاری مانور داده شده و شخصیت اصلی آن (علی) یک قهرمان تمام‌عیار سینمایی به حساب می‌آید. داودنژاد در پایان فیلم که علی فداکارانه شغلش در چاپخانه را به رقیبش رضا واگذار کرده، نمایی از او را در آهنگری نشان می‌دهد که علامت فلزی مربوط به عزاداری دهه محرم را از کوره بیرون می‌آورد. کارگردان به این شکل هم پیام خود را به بهترین شکل به مخاطب منتقل می‌کند و هم پایانی ماندگار برای فیلمش رقم می‌زند؛ کاری که مجید مجیدی در فیلم‌های دهه هفتادش همچون «پدر»، «بچه‌های آسمان» و «رنگ خدا» انجام داده و قصه‌هایش را با قهرمان‌هایی دوست‌داشتنی همراه کرده است.

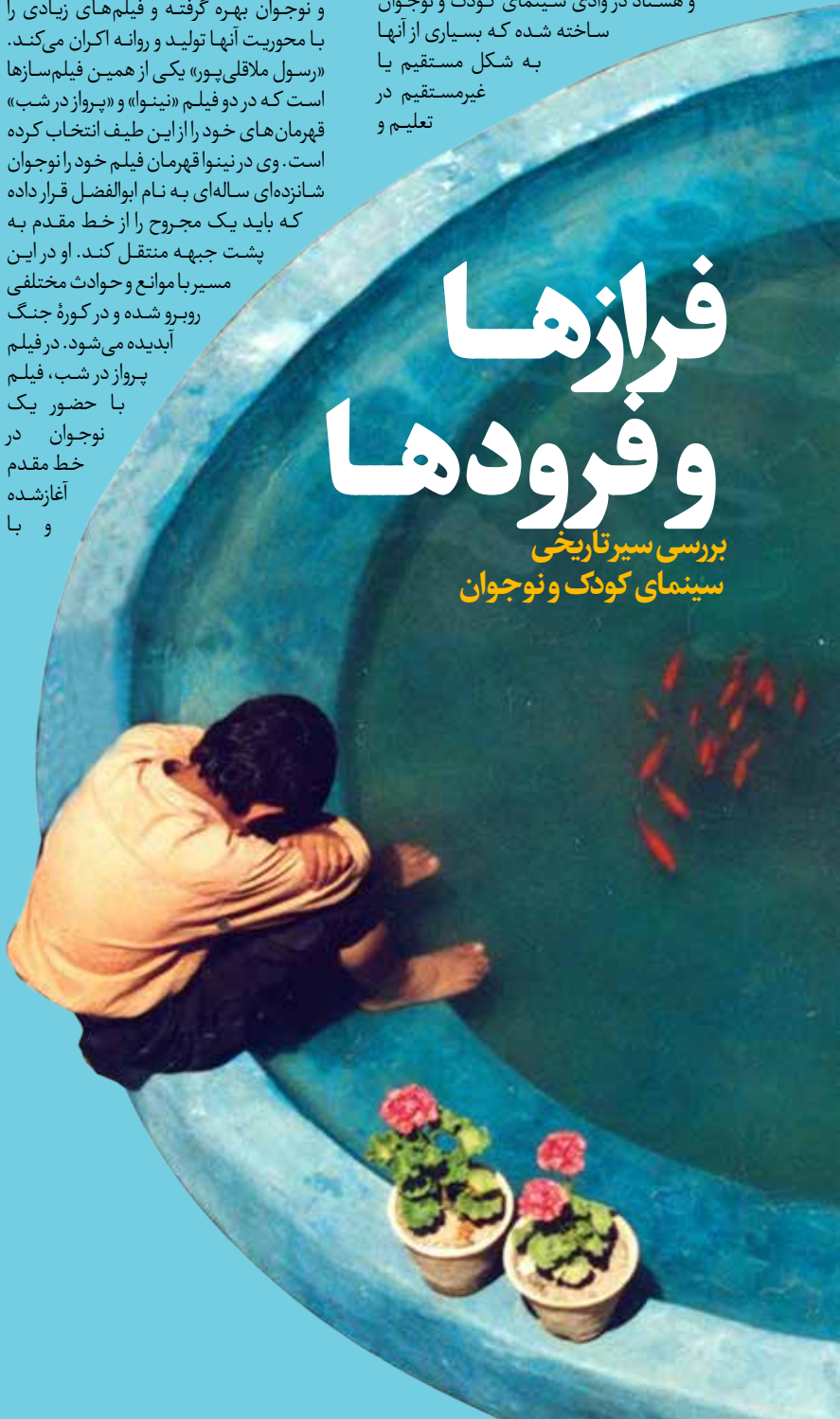
((دهه هشتاد و نود: حضور کمرنگ کودک و نوجوان در محاصره سینمای کمدی و ملودرام‌های اجتماعی))

در این دو دهه متأسفانه سینمای ایران به قشر میلیونی کودک و نوجوان توجه چندانی نکرده و عمده تمرکز خود را برای کسب منفعت مالی روی فیلم‌های کمدی گذاشته و در کنار آن برای حضور در جشنواره‌های بین‌المللی به سمت ملودرام‌های تلخ اجتماعی نیز رفته است. حاصل آن هم سینمایی شده که در دایره تکرار گرفتار آمده و باوجود افزایش تعداد مخاطبان به لحاظ تنوع در سطح پابینی قرار دارد. «روز کارنامه» ساخته «مسعود کرامتی» یکی از آثار قابل قبول با محوریت یک کودک محصل است که پس از گرفتن کارنامه‌اش و برای جلوگیری از شتمات والدین خود قصد خودکشی دارد؛ اما در ادامه پس از برخورد با یک دزد خرده‌پا از تصمیم خود منصرف شده و متنبه می‌شود. کرامتی در این فیلم سرگرم‌کننده روی صحبتش بیشتر با والدینی است که فرزندان خود را تحت فشار بیش از اندازه قرار داده و در این مسیر آسیب‌های روحی به آنها وارد می‌کنند. «اتوبوس شب» یکی از بهترین نمونه‌های پیوند دو گونه کودک و نوجوان و دفاع مقدس است که در آن یک نوجوان مرکز ثقل فیلم به حساب می‌آید. فیلم درباره نوجوان خرمشهری است که باید تعدادی از اسرای عراقی را با یک اتوبوس قدیمی به پشت جبهه منتقل کند و در این راه باید با راننده‌ای مسن و نه‌چندان خوش‌اخلاق همراه شود. کل فیلم در فضای محدود یک اتوبوس قدیمی می‌گذرد که همین امر کار «پوراحمد» را در دکوپاژ فیلم‌نامه سخت کرده است. پوراحمد با محور قرار دادن یک نوجوان خرمشهری در این فیلم، روی بزرگ و بالغ شدن او در کوران جنگ تحمیلی تأکید کرده و آن را به‌خوبی به نمایش گذاشته است که بخشی از آن به بازی درخشان «مهرداد صدیقیان» بازمی‌گردد. «صادق دقیقی» هم در فیلم «بزرگ‌مرد کوچک» سراغ یکی از قهرمان‌های نوجوان جنگ تحمیلی به نام «بهنام محمدی» رفته که از شناخته‌شده‌ترین شهدای نوجوان جنگ تحمیلی به حساب می‌آید. در ابتدا با بهنام به عنوان یک نوجوان آشنا می‌شویم که مانند بقیه هم‌سن‌وسال‌هایش دغدغه‌های خود را دارد و به یک‌باره با جنگ و خشونت‌هایش مواجه می‌شود. او به مرور و در مدت‌زمانی کوتاه از این دوران کم سن و سالی عبور کرده و به‌مانند یک قهرمان جانفش را در راه کشورش از دست داده و به شهادت می‌رسد. صادق دقیقی این مسیر را به‌خوبی به تصویر کشیده و با استفاده از مستندات موجود در رابطه با شهید بهنام محمدی، شخصیتی را خلق کرده که مخاطب دوستش داشته و کاملاً باورش می‌کند که این موضوع اهمیت تحقیق قبل از نگارش فیلم‌نامه را گوشزد می‌کند.

یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ سینمای ایران که در تنوع گونه‌ها حرف اول را زده و پرچم‌دار است، گونه‌های دفاع مقدس و کودک و نوجوان به حساب می‌آیند؛ دو گونه پرتعداد آن سال‌ها که در موارد زیادی با یکدیگر ترکیب شده و آثار خوبی را خلق کرده‌اند.

فرازها و فرودها

بررسی سیر تاریخی
سینمای کودک و نوجوان



ذهنِ آینده‌گون کودکان

یادداشتی در خصوص توجه به محتوای انیمیشن‌ها و لزوم آگاه‌سازی والدین

« این روزها که تولیدات خارجی بدون فیلتر و ممیزی بیش از گذشته در سبد فرهنگی خانوار موجود است، به تبع، مخاطبان و مدیران رسانه به نیاز جامعه به تولیدات داخلی در حوزه انیمیشن بیش از دهه‌های قبل توجه کرده‌اند و حجم وسیعی از انیمیشن‌های ایرانی با کیفیت تولید شده و در بازار موجود است. اما آیا این کیفیت فقط در فرم و نحوه اجراست یا محتوا هم مطلوب است؟

مریم اسدزاده

پژوهشگر و منتقد

برای پاسخ به این سؤال دو منبع اصلی موجود است که یکی را با یک دکمه کنترل می‌شود بررسی کرد و دیگری هر دو سال یک‌بار امکان بررسی و آنالیز دارد.

مقصود ۱- کانال‌های سیمای جمهوری اسلامی ایران و ۲- جشنواره بین‌المللی انیمیشن است. برای این موضوع انیمیشن دهکده پرماجرا یا همان خانم پروندس است. در قسمتی از این سریال، داستان برسرگردن بندی با نام چشم کریشنا، از کشور ایران است که هرکس آن را برگردن بیندازد، به قدرتی دست پیدا می‌کند که فرمانروایی می‌کند و دیگران بدون هیچ دفاعی تمامی دستورهایش را مو به مو اجرا می‌کنند. البته می‌دانیم کریشنا الهه‌ای هندی است و چشم جهان بین هم در آموزه‌های ماسونی نماد قدرت برتر است. حال جمع این دو می‌شود جواهری از کشور ایران که مردم را به نوعی مسخ و جادو می‌کند. جالب اینجاست که تمامی کاراکترهای منفی این سریال در تلاش برای به‌دست آوردن این گردن بند هستند و هرکدام که آن را به‌دست می‌آورد، به آزار و اذیت اهالی دهکده می‌پردازد. این تصویری است که یک کودک فرانسوی یا کشورهای خریدار محصولات فرانسوی از ایران پیدا می‌کنند.

شاید این را تصادفی بدانید و نویسنده این سطور را بدبین؛ اما در قسمتی دیگر، شبکه‌هایی حاوی مواد فلورسنت که بسیار سمی هستند، وارد دهکده می‌شوند. در دیالوگی گفته می‌شود درون این شبکه‌ها زباله‌های شیمیایی حاصل از آزمایش‌های هسته‌ای ایران وجود دارد!

جالب اینجاست که این سریال را در بازارهای بین‌المللی انیمیشن می‌فروشند و کشور ما هم این سریال را خریده است.

البته هنگام فارسی‌سازی و دوبله این سریال، ممیزی صحیح بر این صحنه‌ها اعمال می‌شود؛ اما نباید فقط با امید به ممیزی در تلویزیون و اعتماد به این رسانه پاک (نسبت به باقی رسانه‌های تصویری) کودکان مان را بی‌محابا در معرض تماشای انیمیشن‌ها بگذاریم. این مطلب دلیل بر بی‌اعتمادی به تلویزیون نیست؛ بلکه هدف دیگری در پشت پرده پخش انیمیشن‌های ممیزی وجود دارد. برای توضیح ماجرا، فرض کنید مادری که کودکش فیلم یا سریالی را در تلویزیون دیده و پسندیده است، برای سرگرم کردن کودک دی‌وی‌دی آن سریال یا فیلم را با اطمینان از فروشگاه تهیه یا از سایت‌های بی‌شمار موجود دانلود می‌کند. او خبر ندارد که مؤسسه‌های رسانه‌های تصویری و سایت‌ها آثار را بدون ممیزی و سانسور در اختیار مخاطب قرار می‌دهند. نمی‌دانند نسخه پخش شده از سیمای جمهوری اسلامی ایران با نسخه روی سایت یا دی‌وی‌دی‌ها کاملاً متفاوت است و کودک بدون

دفاع در مقابل تهاجم فرهنگی و خوراک مسموم قرار گرفته است.

موضوع بعدی جشنواره دوسالانه بین‌المللی انیمیشن تهران است. هرساله شاهد حضور انبوهی از محصولات داخلی و خارجی در این محفل فرهنگی هستیم؛ اما سؤال اینجاست که آیا باید از حضور این تعداد از کشورهای غربی و مدعیان جهانی انیمیشن در رویدادی ایرانی خرسند باشیم؟

ابتدا باید درباره این جشنواره توضیح کوتاهی بدهیم. این جشنواره هر دو سال یک‌بار در اسفند در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار می‌گردد.

شاید ندانید که علاوه بر کشورهای آسیایی و آفریقایی، کشورهایی چون فرانسه، انگلستان، آلمان، ایالات متحده آمریکا و... حضوری فعال در این جشنواره دارند. طبق آخرین آمار، در جشنواره پیش‌رو، کشور فرانسه هشتاد اثر برای شرکت در بخش مسابقه جشنواره فرستاده است.

چرا باید این همه اقبال وجود داشته باشد؟

به‌خاطر کیفیت آثار و جوابز نفیس در این جشنواره شرکت کرده‌اند؟ یا فرهنگ ما را در این رویداد فرهنگی هدف گرفته‌اند؟

شاید هم اسب تروایی که با خودش به جای سربازان نفوذی، محصولات فرهنگی وارد می‌کند، در راه است!

در دوره قبل، کاری از کشور فرانسه به‌صورت جداگانه در سالی با حضور کارگردان و نماینده سفارت فرانسه اکران شد. درخواست آقایان این بود که کار ما باید بدون ممیزی پخش شود و متأسفانه مسئولان جشنواره بعد از بررسی سطحی کار اجازه این اتفاق را دادند؛ اما بزرگواران متوجه نشدند که فیلم چه محتوایی دارد و رگب عجیبی از اجنبی خوردند و کارگردان و نماینده سفارت به ریش کارشناسان ما خندیدند.

آثاری که در این جشنواره اکران شد، پر از محتوای اروتیک و شیطان پرستانه و ماسونی با زیرنویس انگلیسی بود؛ گویی علاوه بر آثار که زبان غربی دارند، مخاطبان هم غربی (غرب‌زده) هستند و کار آفریقایی را به‌جای اینکه با زیرنویس فارسی ببینند، باید با زیرنویس انگلیسی تماشا کنند.

نکته مهم دیگر ایجاد تصاویر آشنا در ذهن کودک است. وقتی کودکی در سریال‌های موردعلاقه‌اش تصاویری را ببیند و از دیدن آن‌ها لذت ببرد، قطعاً در بزرگسالی و در مواجهه با آن، نمی‌تواند موضع خصمانه یا تدافعی داشته باشد. انیمیشن «گل‌گون» به‌وضوح یکی از مراسم‌های شیطان پرستان را که نوشیدن خون حیوان زنده است، نشان می‌دهد.

جوابز این جشنواره هم حاکی از نفوذ فرهنگ بیگانه در ذهن داوران دارد.

تندیس طلایی جایزه اول در بخش بین‌الملل به فیلم «تهی» اثر جیانگ واهی، کارگردان کره‌ای از

فرانسه اهدا شد. علت برتر دانستن این اثر ارتباط ایدئال بین تکنیک ساده و بیان داستانی لطیف و رؤیاگونه است.

در خلاصه داستان می‌خوانیم: در اتاق یک زن، خاطرات همواره روی هم انباشته و همچون ذرات گرد و غبار ناپدید می‌شوند. در این اثر، علاوه بر مکتب نهلیسم و وجود رگه‌های پررنگ فمینیستی، پوچی دنیا کاملاً به‌تصویر کشیده می‌شود و کالابودن زن را در ابتدا و انتهای کار با تصویر زنی عریان در تخت خواب می‌بینیم. با وجود این، داوران به آن جایزه می‌دهند.

در بخش جوابز تولیدات داخلی، جایزه بهترین فیلم‌نامه به هاجر مهرانی و مریم چالش برای «داش آکل» رسید. «داش آکل» همچنین جایزه ویژه داوران را برای به‌تصویر کشیدن جلوه‌های رنگ و ادب ایران گرفت.

فیلمی بر اساس داستانی است به همین نام از صادق هدایت که پیش از انقلاب نسخه سینمایی آن با بازی بهروز وثوقی و بهمن مفید روی پرده رفته بود. صد البته آن فیلم جلوه‌های رنگ و ادب ایران را بیشتر به‌تصویر کشیده بود. در انیمیشن «داش آکل» مادر مرجان برای اینکه راهی در دل داش آکل باز کند، دست به عشوهری می‌زند و چون بی‌توجهی داش آکل و توجه او را به مرجان (دخترش) می‌بیند، تصمیم می‌گیرد دخترش را به عقد نوکر شیرین عقل خانه دریاورد تا سدی میان او و عشقش نباشد. این ترسیم یک مادر ایرانی است. از طرف دیگر، داش آکل که در داستان اصلی به‌خاطر جوانمردی و حفظ امانت عشق خود را از مرجان مخفی می‌کند، در این انیمیشن به‌خاطر هیچ از عشقش می‌گذرد و کاملاً منفعل است. فقط در یک صحنه نوحه‌های کاکارستم با تکه‌پرانی می‌گویند عاشق شده و او باز هم سکوت می‌کند. اثری از جوانمردی هم در کار نیست؛ اما متأسفانه مشکل دیگری هم وجود دارد و آن خوانندگی خواننده زن روی انیمیشن است که بارها به‌صورت غنایی چهچهه هم می‌زند!

در بخش مسابقه ایران، تندیس طلایی فیلم اول به «پیشخدمت» اثر فرنوش عبادی رسید. فیلم در ژانر نوآر با نورپردازی اکسپرسیونیستی است. ماجرا تلفیقی از قصه‌های کافکا و صادق هدایت است. فرنوش عبادی در پاسخ به این پرسش که مخاطب شما کیست گفت: فیلم را برای کودکی دو ساله گذاشتم و تا آخر پای فیلم تکان نخورد. ما خودمان در کودکی جنگی می‌دیدیم و هنوز هم می‌ترسیم. ترس خوب است! از ایشان پرسیدیم: پس شما به نظام ریتینگ اعتقادی ندارید؟ این خوب است که در ایران هم این رده‌بندی را نداریم؟! گفتند: این وظیفه سانسورچی‌هاست! از ایشان خواستم حداقل با متنی در ابتدای فیلم توضیح دهند فیلم مخصوص مخاطب بزرگسال است. (پرسش و پاسخ بنده و ایشان در جلسه بررسی فیلم)

فیلم دیگر، «جمشید؛ مرثیه‌ای بر یک اسطوره» برنده تندیس برنزی اثر معین صمدی است. اگر شما داستان جمشید، پادشاه پیشدادی را در شاهنامه و متون کهن نخوانده باشید، اصلاً متوجه قصه‌ای که روایت می‌شود، نخواهید شد. فقط در سه صحنه کپشن وجود دارد. باید دید علت این همه مقاومت در برابر نگفتن قصه چیست؟ آیا کارگردان از داستان اسطوره‌ای جمشید برای تصویرسازی از نمادهایی که می‌توانند روای قصه‌ای دیگر باشند، استفاده کرده است؟ البته دو روایت از داستان جمشید وجود دارد که بر اساس وجه تسمیه نام اثر، قطعاً فرجام جمشید مد نظر کارگردان بوده است و قصد روایت داستانی اسطوره‌ای را ندارد.

به غیر از المان‌های شیطان پرستانه و نمونه‌های این چنینی، موردی مهم‌تر در این جشنواره وجود داشت: تظهِیر پادشاهان و ارجاعات تصویری به زمان قبل از انقلاب.

تصویر زیر در جشنواره روی پرده رفت. در این تصویر سال شاهنشاهی را می‌بینیم.





محدثه

یوسفی:

کارشناسی ارشد تبلیغ و

ارتباطات فرهنگی

شاخص‌ترین ویژگی انسانی و از اساسی‌ترین مسائلی که امروزه در محافل علمی و آموزشی جهان مطرح است، مسئله تربیت و پرورش انسان هاست. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اگر از عمرت تنها دو روز باقی باشد یک روز از آن را به فراگیری ادب و تربیت اختصاص بده تا روز مرگ از سرمایه‌های اخلاقی روز قبل یاری بخواهی.» انسان از همان آغاز دوران کودکی آمادگی پذیرش تربیت و شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های درونی‌اش را دارد. بنابراین سال‌های اولیه عمر هر فرد که بدون شک مهم‌ترین و مؤثرترین دوران زندگی او بشمار می‌رود، سال‌های شکل‌گیری شخصیت انسان است. از آنجاکه همه معلومات، عادت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی به‌دست‌آمده در این سال‌ها ریشه‌دار و محکم در روح فرد باقی می‌ماند و بنای اصلی شخصیت و چارچوب وجودی او را در بزرگسالی تشکیل می‌دهد، توجه همه‌جانبه به تربیت و رشد انسان در دوران کودکی ضروری هست. از سویی دیگر تربیت صحیح کودکان و فرزندان در سازندگی جامعه و تداوم و بقای حیات معنوی آن نقش اساسی دارد و به همین علت اسلام موضوع تربیت در دوران کودکی را جزء مسائل اساسی و بنیادی قرار داده است.

بازی بهترین و مهم‌ترین سازوکار تربیتی تا قبل از رسمی شدن آموزش در بیرون از خانه، برای کودکان است. بازی یکی از کارکردها و نیازهای کودک محسوب می‌شود که ضمن سرگرم کردن کودک، او را برای ورود به زندگی واقعی آماده می‌سازد. تحقیقات نشان می‌دهد به علت ظرفیت کودکان در الگوگیری، نقش‌پذیری و تقلید در بازی، فرآیند اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری آنها توسط بازی صورت می‌گیرد. بازی یک نیاز طبیعی و ذاتی در کودک است که علاوه بر تفریح و سرگرمی، کارکردهای مهم دیگری در ابعاد چهارگانه زیر دارد.

بعد شناختی و هنجاری: سازوکار بازی به‌گونه‌ای است که کودک در حین بازی با ارزش‌ها هنجارهای و فرهنگ جامعه خویش آشنا شده و نسبت به رعایت آنها کوشا و متعهد می‌گردد. بازی حس کنجکاوی را در کودک برانگیخته و ذهن او را با ایجاد سوالاتی متعدد و تلاش برای یافتن پاسخ آنها درگیر کرده و مهارت حل مسئله را به او می‌آموزد. کودک در خلال بازی توانایی شناخت هستی و درک موقعیت خود و اطرافیان در نظام هستی را درمی‌یابد و عقاید و نگرش‌هایش

شکل می‌گیرد. اگر کودک در بازی قدرت آزادی و انتخاب داشته باشد، می‌آموزد برای رسیدن به نتایج درست و منطقی باید انتخابی مستدل و پسندیده داشته باشد و عواقب ناشی از انتخاب درست یا نادرست خود را بپذیرد که این نکته در زندگی آینده او را بسیار کمک خواهد کرد.

بعد عاطفی و احساسی: بازی مؤثرترین بستر برای حل تعارضات و رفع ناکامی‌های کودکان است چراکه او تلاش می‌کند با رسیدن به امیال و آرزوهایش تعارضات پیش رو را حل کرده و از طریق ایفای نقش سایرین در قالب بازی موجبات آرامش خاطر خود را فراهم می‌کند. کودک در حین بازی از نظر عاطفی ارضا شده و عواطف و احساسات او شکل و رنگ درستی به خود می‌گیرند. میل به برتری جویی، قدرت و یا حتی میل به خشم و ترس جز امیال ناشناخته کودکان است که در خلال بازی با ارضای این امیال و دریافت نتیجه نسبت به آنها درک کاملی کسب کرده و به رشد عاطفی و احساسی می‌رسند. این کودکان

بازی‌های کودکانه سبب دوری از فردگرایی و آموزش روش‌های همکاری و پیوستن به جامعه می‌شود. کودک با قضاوت رفتارهای هم بازی‌هایش و ارزیابی پیام‌های رفتاری و گفتاری آنان و یا حتی بزرگ‌ترها، زمینه سازگاری و تعامل اجتماعی خود را فراهم می‌کند. این خود ارزیابی‌ها، نقش‌پذیری و پایبند بودن به تعهدات نقش‌ها را در کودک تقویت می‌کند و در نتیجه او تعامل سازنده‌ای با محیط اجتماعی اطراف خود خواهد داشت.

بعد جسمی و ساختاری: بازی به‌عنوان یک وسیله مهم برای رشد جسمی کودکان، عضلات او را نیرومند می‌کند، استخوان‌هایش را محکم و استوار نموده و موجب تقویت حواس پنجگانه علی‌الخصوص حس بینایی و شنوایی می‌شود.

جست‌وخیز کودک در بازی‌های سنتی موجب هماهنگی دستگاه‌های تنفس، گردش خون، گوارش، غدد و اعصاب کودک با اعضای مختلف بدن شده و انرژی و نیروی بدنی او را به بهترین نحو ممکن مصرف

بازی؛ مهم‌ترین سازوکار تربیتی

در خصوص اهمیت نقش بازی و ارتباط آن با رسانه در تربیت کودک

می‌کند. این‌گونه بازی‌ها انرژی اضافی کودک را در جهت افزایش شادابی و نشاط او به کار می‌گیرند و با تمرین و تکرار، مهارت‌های جدید آموخته و قدرت ساختارهای بدنی خود را بالا می‌برند. بنابراین کودک در خلال این بازی‌ها توانمندی‌های بدنی و زیستی خود را می‌شناسد و در جهت استفاده درست از آنها گام برمی‌دارد.

حال که دانستیم بازی مهم‌ترین مؤلفه تربیتی انسان هاست که برای تحول شناختی، عاطفی، رفتاری و جسمانی او ضرورت تام دارد؛ توجه به مکان، زمان و شرایط بازی، آزادی کودک در بازی، اسباب‌بازی‌های مورد استفاده کودک و مدت‌زمانی که به بازی با کودک اختصاص داده می‌شود، به علت اثرگذاری زیاد موقعیت تربیتی و ابعاد مختلف پیامی که بازی دارد؛ نیازمند طرحی هدفمند برای دستیابی به نتایج مطلوب تربیتی به‌ویژه در عصر کنونی و وجود رسانه‌های مدرن است.

از مهم‌ترین و اثرگذارترین رسانه‌های مدرن که در سال‌های اخیر با استقبال بیشتری مواجه شده، سینما است. اگر این رسانه مدرن از اثرگذارترین شیوه‌های تربیت انسانی یعنی پرداختن به بازی کودکان و اثرات انسان‌سازان آن استفاده کند می‌تواند به یک بازوی مهم در رشد و سعادت اجتماعی انسان شود. اما متأسفانه در سال‌های اخیر گفتمان حاکم بر این رسانه حاکی از نوعی بی‌سامانی و عدم

شفافیت در انتقال مفاهیم و اصول و هنجارهای اجتماعی و اسلامی به مخاطب کودک و نوجوان است؛ به عبارتی بهتری می‌توان گفت سینمای مدرن در سال‌های

اخیر در کشور دچار حاکمیت ابهام به‌خصوص در حوزه کودک شده است. اغفال سینماگران از ساده‌ترین و درعین حال اثرگذارترین شیوه تربیت انسان‌ها یعنی پرداخت دقیق به بازی کودکان، که می‌تواند تأمین‌کننده سلامت و امنیت آینده جامعه باشد، نشان از عدم وجود برنامه‌ای مدون برای هدایت و تربیت مهم‌ترین قشر جامعه یعنی کودکان دارد. این نقطه ضعف زمانی بیشتر جلوه می‌کند که در برخی فیلم‌های سینمایی شاهد نقش‌های کلیشه‌ای و بی‌مصرف نظیر گروکشی کودک برای حل تعارضات اجتماعی والدین و امثالهم هستیم. نپرداختن به مباحث ساده و درعین حال موثر چون بازی‌های کودکان در فیلم‌های سینمایی و ترویج و تبلیغ سبک زندگی متناسب با فرهنگ و فولکلور عامه جامعه ایرانی از طریق آن، نشان دیگری از ضعف فکری در حوزه سینمای کودک است.

بنابراین نقد جدی ما به این رسانه مدرن پرمخاطب، یعنی سینما این است که نه تنها به فیلم‌های مخصوص به کودکان برای ارائه مفاهیم دینی و ارزش‌های انسانی نمی‌پردازد، بلکه در سایر فیلم‌ها نیز کودکان به محاق رفته‌اند و در هیچ ژانر اجتماعی سیاسی فرهنگی و حتی خانوادگی اثری از کودکان که مروج و مبین و مبلغ ارزشی و راهبردی خاص باشند، دیده نمی‌شود. پیشنهاد نویسنده آن است که سینماگران با تدوین یک سند دقیق در خصوص کارکردهای سینما در حوزه کودک و شیوه‌های اثرگذاری آن، به سراغ ترویج و تبلیغ بازی‌های مفید و اثرگذار که رشددهنده هویت و شخصیت کودکان ما هستند، بروند. این مهم را می‌توان از طریق



نقش‌های فعال از کودکان در ژانرهای مختلف سینمایی و نشان دادن بازی‌های سنتی و اثرات جذاب و مفید آن در خلال فیلم‌ها یا حتی ساختن فیلم‌ها و انیمیشن‌های مخصوص کودکان که در آن عنصر جذابیت در هنر دینی در نظر گرفته شده باشد؛ به منصفه ظهور و بروز رساند.

پی‌نوشت

۱. کلینی، محمدبن یعقوب، روضه الکافی، ترجمه رسول هاشمی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۴، جلد اول، ص ۲۳۰.
۲. مهجور، سیامک رضا، روان شناسی بازی، چاپ دوم، نشر هفت‌ساز، ۱۳۷۲، ص ۸۹.

۳. مهجور، همان، صص ۷۶-۷۹.

انشای یکی از مخاطبین سینما

«تریت با پشت دست»

نرجس سادات یزدگردی

دیشب، مادرمان با پشت آن دستش که انگشت داشت توی دهن مان زد و مادر بزرگ هم، که با ما زندگی می‌کند؛ با نج نج گفتنش ما را تحقیر کرد. این را همیشه مادرمان می‌گوید، که نباید وقتی بچه (که من باشم) کار بدی می‌کند؛ با حرف مان تحقیرش کنیم. مادرمان خیلی به فکر رشد خلاقیت و ذهن ما می‌باشد.

او، برای اینکه همین چیزها رشد کند؛ هفته پیش ما را به سینما برد. ما سینما را خیلی دوست داریم. اما چون سینما ما را دوست ندارد؛ کارتنی که مناسب سن ما باشد نداشت. من نمی‌دانم به چه چیزی مناسب سن می‌گویند. مجبور شدیم فیلم دیگری ببینیم. پفیلا و یخ در بهشت مغازه سینما، تنها چیزی بود که مناسب سن مان بود. اما پدرم وقتی فیلم می‌دید، مثلاً حواسش نبود و همه پفیلا را خورد و مادرم عاشق رنگ صورتی یخ در بهشت شد.

مردم توی سینما هی می‌خندیدند؛ اما من اصلاً خنده ام نمی‌گرفت، فکر کنم مناسب سن یعنی همین. آن آقای توی فیلم وقتی عصبانی شد، یک چیزی گفت که من معنی اش را می‌دانم، اما چون مناسب سن من نیست، اینجا نمی‌گویم.

دیشب که با برادرمان دعوایمان شد، از دهنم دررفت و همان کلمه ای که معنی اش را می‌دانستم به او گفتم. فکر کنم مادرمان هم معنی اش را می‌دانست؛ چون با پشت آن دستش که انگشت داشت توی دهنمان زد و گفت این حرف های زشت را از کی یاد گرفته ام.

فکر کنم مامان آن آقای توی فیلم، توی دهن پسرش نزده بود؛ یا اگر زده بود، انگشتش دستش نبود. چون با انگشت بیشتر درد دارد.



پراست از بس تمام فیلم ها، از آنچه می‌دانی
که از آوردن کودک، نمانده جز پشیمانی

غلط کردم که طفلم راشبی من سینما بردم
دگر کارانمی باشد، دروغ گرده افشانی

کودک و سینمای امروز

فهیمة انوری



بختک

✓ «بختک»، انیمیشنی به کارگردانی «اسماعیل یوسفی» است با موضوع، ماهواره و مشکلات ناشی از آن. این اثر با نگاهی انتقادی، ورود ماهواره به خانواده‌ها و تغییر سبک زندگی ناشی از آن را بررسی می‌کند. «بختک»، در اکران‌های مردمی، به خاطر داشتن صحنه‌های طنزآمیز، مخاطبان کودک و نوجوان را مجذوب خود کرده است.

✓ داستان این اثر دربارهٔ پسر بازیگوشی به اسم علی است. او نقش تک‌خوان گروه سرود مدرسه را دارد. راهپیمایی فرا می‌رسد، قرار است علی به همراه دیگر دوستانش در راهپیمایی سرود بخوانند ولی شیطنتهای او کار دستش می‌دهد.

تک‌خوان



خاکریزهای نمکی

✓ این پویانمایی در قالبی طنز به بازخوانی خاطرات دوران دفاع مقدس می‌پردازد. «خاکریزهای نمکی» با بیانی اجتماعی در موضوعات مختلف، وقایع جبهه را به تصویر کشیده است.

✓ آریا به تازگی دوستی در فضای مجازی پیدا کرده. با ورود این فرد به زندگی آریا، اتفاقاتی می‌افتد که برای آریا چندان خوشایند نیست. موضوع این کار، ماجراهای فضای مجازی است. فیلم «دوست» در سال ۱۳۹۵ برای گروه سنی نوجوان تهیه شده است.

دوست



سلام

✓ این فیلم دربارهٔ کودکی است که برای اینکه پدرش از سوریه به سلامت برگردد، نذر می‌کند که به هزار نفر سلام کند. او برای جمع کردن این هزار سلام به همراه دوست خود کارهای زیادی انجام می‌دهد. این کودک ۹۹۹ سلام می‌کند و یک سلام کم می‌آورد. در نهایت تصمیم می‌گیرد برای به دست آوردن سلام آخر، به سراغ شخص دیوانه‌ای برود که در خانهٔ متروکه‌ای است. شخص دیوانه با دیدن آنها عصبانی می‌شود. آنها پا به فرار می‌گذارند. در راه بازگشت به منزل با حملهٔ شهید مدافع حرمی مواجه می‌شوند و...

✓ رضا در راه بازگشت به خانه به همراه پدرش در حال مرور کتابی برای امتحان فردایش است. او پشت چراغ قرمز، ناگهان همکلاسی‌اش را می‌بیند که در حال دستفروشی است. رضا تصمیم می‌گیرد که خود را پنهان کند تا دوستش خجالت نکشد. پدر رضا با پرسش چند سؤال علمی از پسر دستفروش برای تشویق او به تحصیل، همهٔ جنس‌هایش را می‌خرد.

همکلاسی



معرفی کتاب‌های حوزه کودک

آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد

«آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد» اثر «ناصر باهر» است؛ که در حجم ۲۸۲ صفحه، به سال ۱۳۷۹ منتشر شد. راهنمایی‌های مؤثر این اثر در زمینه تربیت دینی کودکان قابل توجه است.



دوره‌های رشد تفکر اجتماعی

«دوره‌های رشد تفکر اجتماعی» مجموعه‌ای شش جلدی است؛ که «احمد رضا اخوت» در ۱۷۱۴ صفحه به سال ۱۳۹۳ منتشر کرده‌است. در این اثر، ادوار رشد انسان با تکیه بر آموزه‌های دینی مورد توجه قرار گرفته‌است.



راز ساختمان زرد

«راز ساختمان زرد» داستانی است؛ که در فضای سال‌های پیش از انقلاب اسلامی ایران، به دغدغه‌های نوجوانان توجه می‌کند. «بهمن نگاه‌راد» این داستان را با حجم ۱۰۰ صفحه به سال ۱۳۷۰ منتشر ساخت.



پول توجیبی

«پول توجیبی» کتابی برای آموزش بخشی از مهارت‌های مهم زندگی به فرزندان است؛ که «شکوفه موسوی» آن را در حجم ۱۰۰ صفحه، به سال ۱۳۹۴ منتشر ساخت.



مسئولیت و سازندگی

«مسئولیت و سازندگی» اثری از استاد «علی صفایی حائری» است؛ که حول محور مفاهیم تربیتی در اسلام شکل گرفته‌است. این اثر با حجم ۳۵۲ صفحه به سال ۱۳۸۵ منتشر شده‌است.



کرامت نفس در تربیت کودک

«کرامت نفس در تربیت کودک» کتابی با رویکرد دینی به تربیت فرزندان است؛ که «محمدتقی فیاض‌بخش» با حجم ۲۲۸ صفحه در سال ۱۳۹۰ منتشر ساخته‌است.



من دیگر ما

«من دیگر ما» مجموعه‌ای هفت جلدی است؛ که سعی دارد با تکیه بر آموزه‌های دینی و روانشناختی، مهارت‌های تربیت فرزند در دنیای امروز را به والدین آموزش دهد. این مجموعه کتاب به اهتمام «محسن عباسی ولدی» با حجم ۱۶۶۸ صفحه به سال ۱۳۹۶ روانه بازار کتاب ایران شد.



برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (ره) در خانواده

«برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (ره) در خانواده» کتابی است؛ که «غلامعلی رجائی» در حجم ۳۴۰ صفحه، به سال ۱۳۸۵ روانه بازار کتاب ایران کرد. این اثر «امام خمینی» را به عنوان الگویی موفق در تعاملات و ارتباطات خانوادگی مطرح می‌سازد.





«علی کوچولو»؛ آن مرد بزرگ

گفت‌وگو با «علی فلاحت»؛ تهیه‌کننده انیمیشن «علی کوچولو»

«علی فلاحت» معلم ۲۷ ساله‌ای است؛ که از سال ۸۸ در مدارس مشغول به کار است و در حوزه تخصصی «سرود» با مجموعه «ماوا» همکاری می‌کند. «فلاحت» اولین حضور خود در «جشنواره مردمی فیلم عمار» را امسال با انیمیشن «علی کوچولو» تجربه می‌کند و در این گفت‌وگو از چرایی ساخت این اثر و سختی‌های کار در حوزه «کودک» سخن می‌گوید.

موضوع نماهنگ «علی کوچولو» چیست؟

وقتی خبر شهادت «شهید حججی» آمد؛ با خود گفتیم که باید یک کاری در این رابطه بسازیم؛ اما بعداً دیدیم که خیلی‌ها با محوریت «شهید حججی» کاری سازند؛ به همین دلیل تصمیم گرفتیم که یک اثری با محوریت فرزند شهید حججی یعنی «علی حججی» بسازیم. در این فضاها از خانواده شهدا کم تجلیل نمی‌شود. در یادواره‌ها از آن‌ها تجلیل می‌شود و برای همسران و مادران شهدا کار ساخته شده است؛ ولی برای فرزندان شهدا کار درخوری ساخته نشده بود. می‌خواستیم کاری ساخته شود که همه دوست داشته باشند. باتوجه به این‌که سال‌ها خود «علی کوچولو» به فراموشی سپرده شده بود؛ گفتیم که خوب است با این بهانه، هم «نوستالژی» بچه‌های دیروز که پدر مادرهای همین بچه‌های الان هستند، زنده شود و هم این‌که یادی از فرزندان شهدا شود.

اسم این سبک انیمیشن را چه می‌گویند؟

سبک این کار «سایشن» است؛ چون هر تصویر جداگانه عکس گرفته می‌شود به آن «پیکسلیشن» می‌گویند. در این کار سعی کردیم به خاطر ایجاد حس «نوستالژیک» سبک و سیاق «علی کوچولو» اصلی را ادامه بدهیم. موسیقی هم طوری بود که با هیچ نوع دیگری سازگار به نظر نمی‌آمد؛ برای همین سعی کردیم که فضایی ایجاد کنیم که هرچند قرار است مدرن باشد؛ ولی آن حالت «نوستالژی» خودش را در «فرم» حفظ کند.

ساخت این اثر چقدر طول کشید؟

ما دوماه بعد از خبر شهادت «شهید حججی» کار را شروع کردیم؛ یعنی از زمانی که فکر اولیه شکل گرفت تا صوت‌ها آمده شد، حدوداً هشت ماه طول کشید و ما این اثر را در سالگرد

یک سالگی شهادت «شهید حججی» پخش کردیم.

«علی کوچولو» در کجاها به نمایش درآمده است؟

کار از طریق «سازمان اوج» توزیع شد و «شبکه کودک» هم پخش کرد. آقای «سرشار» یک نظرسنجی در توئیتر و اینستاگرام گذاشته بودند که کار آن‌جا جزء برترین‌ها بود. «علی کوچولو» در هفته «دفاع مقدس» هم پخش شد. اکثر شبکه‌های سیمای آن را پخش کرده‌اند. خبره ۲۰:۳۰ هم گزارشی از آن پخش کرد.

بازخوردهایی که از مخاطبین کار گرفته‌اید چگونه بوده است؟

همه دوستانی که بچه خانواده‌های مذهبی هستند، تشکر می‌کردند و می‌گفتند که این کار را ادامه دهید. یکی از فقها «سوئد» به من پیام داد - چون آنجا جامعه ایرانی‌ها کوچک است و باهم در ارتباط هستند- می‌گفت که این کار را برای یک جمعی از خانواده‌های ایرانی که بچه‌های کوچک داشتند، پخش کرده‌ام و آن بچه‌های کوچک هم خیلی استقبال کرده‌اند و خصوصاً با تصاویر ارتباط برقرار کرده‌اند. خدا را شکر، این جزو بازخوردهای خوبی بود که داشتیم.

چرا در حوزه «قهرمان محوری» حوزه کارهای کمی تولید شده؟

فکر می‌کنم دلیل این قضیه، شجاعت کمتران در زمینه لمس فضاهای جدید است. من حتی این انتقاد را به «ماوا» هم داشتم؛ ولی خدا را شکر در این کار ما را همراهی کردند. الان بچه‌های ما قهرمان ندارند. چه «قهرمان ملی» چه «قهرمان اسطوره‌ای» و چه قهرمان‌هایی که از بین ایتاگران «دفاع

مقدس» و «مدافع حرم» باشند. فکر می‌کنم که وضعیت موجود، حاصل «پدسلیفگی» مدیران است؛ ولی ماتلاش خودمان را کردیم و خدا را شکر که در این کار آن‌ها هم کنارمان بودند. ما دوست داریم که «علی کوچولو» را در قالب‌های دیگر ادامه دهیم و در حال مذاکره هستیم. جای خالی چنین آثاری در حوزه کودک مشهود است و اگر بخواهم بی‌تعارف بگویم، «غربی‌ها» بهتر از ما کار کردند.

«علی کوچولو» نه قهرمان است و نه خیلی ترسو چه مفهومی دارد؟

بله، این بخشی از شعر اصلی است. در شعر اصلی «علی کوچولو» یک آدم معمولی است؛ که با تصمیم بزرگش «قهرمان» می‌شود؛ یعنی برای قهرمان شدن نیاز به چیز خاصی نیست. آدم باید در بزنگاه‌هایی که برایش اتفاق می‌افتد تصمیمات بزرگی بگیرد. این پیام عمیقی کار است. کار ما می‌خواهد بگوید که «قهرمانی» قابل دسترسی است. «علی کوچولو» می‌خواهد بگوید که «قهرمان» همین‌جا کنار خودمان است. خانه‌ای که انتخاب کردیم سعی کردیم کمی فضای گرم و «ایرانی-اسلامی» داشته باشد؛ تا نشان دهیم که در همین خانه‌ها این قهرمانان پرورش پیدا می‌کنند.

در خصوص سختی‌های کار «کودک» برابمان بگویید.

در کار «کودک» بعضی مواقع دست آدم بسته است. ما کار کلیشه‌ای و تکراری نمی‌خواستیم و از طرف دیگر دنبال سر ذوق آوردن بچه‌ها هم بودیم. در این راستا محدودیت‌هایی هم داریم. در غرب هرکاری بخواهند می‌کنند و دست و بالشان بازتر است؛ ولی ما به واسطه نگاهی که به عالم داریم و باید آن را به بچه‌هایمان انتقال دهیم،

محدودیت‌هایی داریم. ما مجبوریم بیشتر از «رنگ» و «خیال‌پردازی» استفاده نکنیم؛ برای همین کارمان سخت‌تر می‌شود و با یک تیغ دولبه مواجه می‌شویم که اگر پایمان را کج بگذاریم، ممکن است کارمان مضحک بشود. مثلاً ما یک جاهایی در شعر این درگیری را داشتیم. شعر به سمت مضحک شدن کار پیش می‌رفت و ما سر شعر چند ماه با آقای «رضوانی» حذف و اضافه کردیم تا هم سادگی کار حفظ شود و هم اثر گرانی تولید نکرده باشیم که «اصراف» محسوب شود.

راجع به مجموعه «ماوا» توضیح دهید.

«ماوا» از زیرمجموعه‌های «سازمان اوج» و مرکز آوای انقلاب اسلامی است که بعد از تجربه‌های «خانه سرود» به راه افتاد. هدف این مجموعه گسترش تولید «سرود» و «موسیقی» با محوریت کار انقلابی در فضاهای اجتماعی است.

شما الان با «ماوا» کاری کنید؟

من حدود یک سال در «ماوا» به عنوان مسئول تولید بودم؛ ولی الان یک سالی است که از آن مجموعه جدا شده‌ام و فقط در قالب مجری طرح با آن‌ها همکاری می‌کنم.

نظرتان در مورد «جشنواره عمار» چیست؟

به نظرم خیلی جای خوشحالی دارد که «عمار» به عنوان یک «جشنواره مردمی» باوجود تمام سختی‌هایی که وجود دارد، کارش را ادامه می‌دهد. امیدوارم «علی کوچولو» بهتر از این‌ها دیده شود. ما تمام تلاش‌مان را کردیم که کار خوب پخش شود؛ ولی باز فکر می‌کنم جای توجه بیشتری به این اثر وجود دارد. امیدواریم که اگر خدا بخواهد بتوانیم قسمت‌های بعدی این اثر را تولید کنیم.

قهرمانی از جنس خودمان

یادداشتی در ستایش نماهنگ «علی کوچولو»

محمود شم‌آبادی

منتقد

این یادداشت قرار نیست نقدی باشد یا انکشاف خاصی از یک اثر هنری، بلکه ستایشی است از هنری که در خدمت عقیده است. هنری برخلاف هنری‌دردی و مفت‌خوری. هنری علیه دانشکده‌های هنرهای زیبا! این یادداشت ستایشی است از هنرمندی که وظیفه خود دیده در پاسداشت شهید «محسن حججی» اثری هنری خلق کند و آن را به علی فرزند کوچک شهید حججی تقدیم کند، نماهنگی به اسم «علی کوچولو».

هدیه‌ای برای علی

«مردان خدا پرده‌پندار دریدند، یعنی همه‌جا غیرخدا هیچ ندیدند» شاید راز ماندگاری نگاه شهید محسن حججی، همین «غیرخدا هیچ ندیدن» بود. «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ». خدا محسن را دوست داشت که او را آن قدر زیبا کرد. همان نگاه زیبای محسن بود که همه را شیفته خودش کرد. «محمد مهدی سپار» و «علیرضا قزوه» برایش شعر گفتند و «حجت اشرف‌زاده» برایش قطعه‌ای را خواند. «محسن روح‌الامینی» تصویری زیبا از محسن حججی را کشید که تداعی‌کننده روز عاشورا بود. هنر شهید حججی بود که هنرمندان را شوریده چشم‌هایش کرده بود. همان هنری که هنرمردان خداست؛ شهادت.

این همه را گفتم تا برسم به اثری که این بار نه برای شهید حججی بلکه هدیه‌ای بود برای پسرش علی. «حامد حیدری» نماهنگی به اسم «علی کوچولو» ساخت. در خبرگزاری‌ها آمده بود: «این نماهنگ در پاسداشت فرزندان شهدای مدافع حرم تولید شده و در آستانه سالروز شهادت شهید محسن حججی به علی حججی، فرزند خردسال این شهید تقدیم شد.» هدیه‌ای برای علی. برای علی که همه او را «به نام پدر» می‌شناسند. علی که سربند خواهد کرد و به سرداری پدرش افتخار.

هنر ۳ دقیقه‌ای

«علی کوچولو» برنامه‌ای بود که دهه‌شصتی‌ها با آن خاطرات زیادی دارند. قبل از شروع شدن برنامه، تیتراژ آغازین شعری داشت با همین مضامینی که در نماهنگ علی کوچولو می‌بینیم. آهنگ‌ساز این کار مرحوم «بابک بیات» بود که اثری کودکانه را خلق کرد؛ اتفاقاً ماندگار هم شد. در تیتراژ علی کوچولو می‌شنویم که: «اینم باباشه، رفته به جبهه، خدا به همراهش» یعنی هنر در خدمت عقیده. یعنی هنری که حرفی برای گفتن دارد. در دهه‌شصت برنامه تلویزیونی داشتیم که در تیتراژ و حتی قصه به پسری اشاره دارد که پدرش در جبهه است. خاک‌برسر هنرمندی که ادعای مردمی بودن دارد و در سخت‌ترین سال‌های این مملکت، حتی یک خط برای مردمی که در جنگ بوده‌اند و پسر، پدر، برادر و شوهرشان را از دست داده‌اند؛ هیچ نوشته‌اند. به قول نادر

تبدیل به تئاتر لاکچری می‌کند. هنری‌دردی و بی‌عاری که ثمره‌اش عاروق روشنفکری است؛ اما «علی کوچولو» همان هنر متعهد و شریف است، هنری در خدمت عقیده حتی به اندازه ۳ دقیقه.

قصه‌ای برای خوابیدن

بعضی قصه‌ها برای خواباندن بچه‌هاست. لالایی برای خواباندن. بعضی قصه‌ها آن قدر زنده‌اند که آدم با شنیدنشان خواب از چشمانش می‌پرد. قصه‌هایی که لزوماً سیاه و وحشتناک نیستند. قصه‌ای که پدرش در راه عقیده‌اش به شهادت رسیده؛ اگرچه قصه از دست دادن پدر، درد دارد اما سیاه نیست؛ قصه‌ایست برای بیداری. برای اینکه پسر به پدر افتخار کند. برای اینکه پسر بداند تاریخ میهنش را امثال پدرش با خون سُرخشان نوشته‌اند. تاریخی که با خون سرخ شهیدان نوشته شده. باید به آن افتخار کرد. علی کوچولو قرار است زمینه‌ساز پیشرفت مملکت شود. برای همین است که در این نماهنگ از تحصیلات، کار، دانش و پیشرفت صحبت به میان می‌آید. نماهنگ اگرچه کوتاه است؛ اما ریتم تندی ندارد. صبر می‌کند تا علی بزرگ شود. بزرگ‌سالی فرزند یک شهید که مثل پدر در آرزوی پیشرفت ایران است: «شبیه باباش بشه از خاک ایران نگذره؛ سرش بره قولش نره»

شازده کوچولو یا علی کوچولو؟!

کتاب شازده کوچولو و نماهنگ علی کوچولو وجوه اشتراک و افتراقی دارند. هر دو بیانی روان و زبانی ساده دارند. هر دو متعلق به طیف سنی خاصی نمی‌شوند و خواننده و بیننده با هر سنی می‌تواند با این دواثر ارتباط برقرار کند. شازده کوچولو اما در نقد

وضع موجود و دنیای موجود است و علی کوچولو در ستایش وجودی یک شخص به اسم شهید. شازده کوچولو لحن افسوس دارد و علی کوچولو گرچه پدرش را از دست داده اما لحنی پراز امید دارد. وقتی شازده کوچولو را می‌خوانی، می‌گویی کاش دنیا مثل نگاه او بود، بدون پادشاه زورگو و بازگان عشق اعداد و می‌خواه‌های فراموش‌کار. با دیدن علی کوچولو آدم از چیزی به اسم «کاش» حرف نمی‌زند. از خیال و وهم چیزی نمی‌گوید. ناخودآگاه ستایش می‌کند آن چیزی را که هست. ستایش پدر شهید علی را. ستایش خود علی را. شاید تفاوت نگاه هم مهم باشد، از آن جهت که در شازده کوچولو، نویسنده نگاهی سورئالیستی دارد. برای همین است که نگاه ماورای حقیقت او در کتاب پیداست. نگاهی که حاصل جنگ جهانی دوم است و ماشین‌کشتاری که میلیون‌ها نفر را کشت. برای همین در این اثر حرفی از ستایش جنگ نیست چون جنگ آن‌ها با جنگ ما فرق داشت. چون هدف ما با آن‌ها در جنگیدن فرق داشت. چون جنگ ما جنگ عقیده است، جنگ فقر و غنا است.

شازده کوچولو اثریست برای فرار از تلخی‌های جنگ و علی کوچولو اثریست برای تقدیر از دل‌آوری‌های جنگ. شازده کوچولو در گذشته مانده و به خیال‌پردازی می‌رسد؛ اما علی کوچولو علاوه بر اینکه ستایشی است از آنچه که هست (پدر شهید مدافع حرم) ترسیمی از آینده است. آینده‌ای پیشرفته که چشم‌انتظار علی کوچولو‌هاست. آینده‌ای که به «من و تو» و «شیادنیوزها تعلق ندارد، به علی حججی‌ها و پسران کرار و دختر شهید باغبانی تعلق دارد».



علی کوچولو



دبیران تحریریه: علی عربی، مجتبی مالکی

تحریریه: مصطفی جعفرخانی، محمودشم آبادی، علی عباس نژاد خلیلی، عارف جعفری، عباس هادیان، حسین گلزار

مدیر هنری: مجتبی سالاری

پیشنهادهای و انتقادات خود را به آیدی زیر در پیام رسان های ایتا و بله ارسال نمایید. @AmmarFest1389

عقاریار

با خانواده فیلم ببینید

www.Ammaryar.ir

مرجع عرضه آثار صوتی و تصویری جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

مستند، داستانی، نماهنگ، پویانمایی و دوره های آموزشی

@Ammaryar_ir



نویسنده و کارگردان: حامد حیدری / مجری طرح: علی فلاحت / آهنگساز: بابت بیات / باز تنظیم: محمد صالح پندگارا / میکس و مستر: رحیم ناهی / خواننده: ستوده حقانی

مدیر تولید صوت: علی خواجeh / بازیگران: امیر عباسان، شقایق صاحبکار، زاین غفارزاده / فیلمبردار: احمد سلیمی / مدیر تولید: علی نجاریان داریانی / جلوه های ویژه و انیمیشن: استدیو بیله

م ۱۹